UCLA

REEL 49

National Preservation Program for Biomedical Literature:

Preservation of Persian and Arabic Medical Manuscripts

Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles

(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

The material on this microfilm is of varying quality. Portions of the material may illegible due to:

Aged paper
Foxed, stained, or insect
  damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink

Red and purple within the manuscripts may appear paler.

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca. 1100-ca. 1900.
150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.
Entire collection microfilmed as part of a National Library of Medicine preservation project: the preservation master negative is at NLM; the printing master negative is at the University of California's Southern Regional Library Facility; a positive copy is housed in the UCLA Biomedical Library's History Division.
Formerly a part of: Near Eastern manuscript collection, Dept. of Special Collections, University Library, University of Califonia, Los Angeles, and assigned accession no. 1117. Transferred to the History Division of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca. 1100-ca. 1900. (Card 2)
March, 1986.
Finding aids: Annotated and indexed list available in library: Richter-Bernburg, Lutz, Persian medical manuscripts at the University of California, Los Angeles : a descriptive catalogue (Malibu : Undena Publications, 1978)
1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts, Medical. I. University of California, Los Angeles. Louise M. Darling Biomedical Library. History and Special Collections Division. II. Series: Near Eastern manuscript collection ; no. 1117.

CLU-M ejf 891113 CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 49

(Richter-Bernburg No. 124)

Author: Moḥammad Hāshem
b. Moḥammad Ṭāher Ṭehrānī

Title: ʿAino l-ḥayāt

84 fols., 185 x 115 mm

Text on top edge
filmed at end of manuscript

رساله حکیم محمد هاشم طهرانی
در منافع وطرز خوردن
چوب چینی

[illegible]

21 · XI · 53

کتاب عین الحیوة [illegible]

2

Muhammad Hashem Thabit Tehrani

(Risaleh dar monafeh va Khandan Ghosh Chini)

"ayn-ol-Hiveh"

BLANK PAGES

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاسی چون انفاس عیسوی روح پرور وجان فزا سزای
بارگاه کبریای خالقیست که بحکمت بالغه وقدرت کامله
پیکر بدیع منظر انسان را که افضل نتایج قدرت واکمل بدایع
فطرت است از امتزاج اجناس متضاده وانواع مختلفه ترکیب و
بزیور ظهور جلوه گر فرموده وبتعدیل مزاج وتقویم امتزاج وصورتی
لایق وهیأتی موافق وتشریف نطق وبیان از سایر مکونات
ممتاز نموده واورنگ لعل رنگ دل را جهت تختگاه فرمان فرمای
روان پرداخته وافسر احساس وادراک را زیور تارکش ساخته
ونفس ناطقه را در ممالک بدن منصب سلطانی ارزانی و اعضا
رئیسه را در پیشگاه خدمتش ثابت قدم ولشکر بی پایان قوی
حیوانی وطبیعی ونفسانی را در موقف اطاعتش باز داشته و

صفوف سپاه اغذیه واشربه وادویه را جهت دفع تطاول
ترکتازان علل بیاراسته تا از آفات وپستیاری این
کارکنان وفرمان پذیران بقلم امکان حدود مملکت خود را
از فساد وعناد اضداد وخروج مواد فاسده امراض واعراض
نگاه داشته در حفظ صحت وازالت علت وحمایت رطوبت
غریزی از تحلیل وازالت عفونت کوشیده هر یک از افراد را
بقدر مزاج وقابلیت واستعداد بمنتهی عمر طبیعی رسانده عم
احسانه وعظم شانه وظهر برهانه ثم حمدا لله و
درودی مانند ید بیضای موسوی نوربخش ودل آرا شایسته
روضه رضوان آسا ومرقد منور فردوس سرای طبیبی که موجز
از معالجاتش بیماران وادی جهالت را بقانون دوا انجاح
شفا راه نموده ولطف کاملش پرهیزکاران را حاوی علم و
حکمت وجامع اسباب فلاح [illegible] منفعت فرموده صد
نشین مسند بلند سدرة المنتهی صاحب قطعه کمان ره

زور قاب قوسین او ادنی رفعت بخش کرسی نه پایهٔ افلاک
بشنو و مقدم رحمت پاش توده بی سرمایهٔ خاک با بر کرم فرمان
فرمای لاهوت و ناسوت مالک ممالک ملک و ملکوت غرض
اصلی هستی خلایق علت غائی رحمت خالق پیشوای زمرهٔ انبیا
محمد المصطفی صلوات الله وسلامه علیه ما دامت الارض
و السماء و سزاوار مراقد منوره و مشاهد معطرهٔ آل و
اطهار و عشیرت اخیار اوست که مقربان درگاه اله و
نور بخشان دلهای سیاه و گنجوران خزانهٔ رحمت الهی و کار
فرمایان کارخانهٔ فیض نامتناهی و تاجداران کشور دین و
راهنمایان طریق یقین و دانش آموزان نفوس و عقول و قافله
سالاران مناهج رسول اند صلی الله علیه و علیهم اجمعین الی
یوم الدین سیما افضل عرش درجه شهسوار میدان لا فتی
و مسند نشین حرم هل اتی گوهر یکتای دریم امامت و
مطلع غرای دیوان ولایت خلافت که بی لام الف [illegible] کشف

خفت

خفت محض بود جانانه ایست بر قامت او دوخته و حجره ممکنات
فانوس ایست از شمع معرفتش افروخته وصی بحق و ولی مطلق
امام المشارق و المغارب علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و
علی اولاده و اصحابه و جنوده و الموفین بعهوده و سلم تسلیما
کثیرا کثیرا و بعد چون بر رای دانایان تجربه و قیاس و مزاج شناسان
دانش اساس ظاهر و معلوم است که چوب چینی از جمله دواهای
کثیر النفع سریع الاثر است چنانچه پیران ناتوان را
نیروی جوانی و جوانان ضعیف را نشاه صبای خوشی زندگانی
می بخشد و ذبول امراض مزمنه را از آینه تن میزداید طراوت
رطوبت طبیعی و حرارت غریزی را میفزاید آب و عرقش با
شیر مجان و آب روان حیوان آمیخته و معجونش نتیجه
صحت و قوت و توانایی سرشته بدستگیری این چوب خشک
کهنه نامیت خیر داده است و بپای مردی این بیشه فرسوده
گلبن مزاج پژمرده سبز و شاداب میشود و چوب چینی

خواندنش خطاست و ریشه درخت طوبی گفتنش سزاست
و در کتب اطباء سابق مذکور و مسطور نیست و در هنگامی
که از شعشعه شمشیر عالمگیر نواب علیین آشیان شاه اسمعیل
انار الله برهانه عرصه گیتی فروزان شد این دوا متعارف و حدوث
مرض آتشک که از امراضیست که در کتب قدیم نیست و عمده
علاج وی دوای او چوب چینی است در ممالک ایران از برکات
ذات همیونش اشتهار یافت و از جمله متأخرین حکیم عماد الدین محمود
که قانون فضل و دانش بود در این باب رساله نوشته چون
اوایل اشتهار و مبادی انتشار این دوا و تجربه بسیار نه نموده بود
تأملی در مزاج آن داشته حکم صریح نکرده و میرزا قاضی
که بعد از او نیز رساله نوشته در هر باب رد قول حکیم
مذکور را منظور داشته بنای رساله بر ایراد و بحث
گذاشته و در این اوان مشغول منصب شرعی بوده منافع
و مضار و مزاج آن را حسب الواقع بیان ننموده و اکثری

از اطبای این عصر والوان فرخنده نشان نیز در باب مزاج
و مقدار خوردن و مدت و طریق خوردن و ملاحظه و پرهیز
نمودن و آنچه باین دوا متعلق است اختلافی بسیار
نموده اند بعضی در هر مرضی تجویز میکنند و برخی دیگر
ملاحظه مناسبت سن و مزاج و فصل نمی نمایند
و با اطفال و پیران و در فصل زمستان و تابستان میدهند
و طایفه دیگر رعایت قوت و ضعف مزاج و بنیه و
بدن و شدت و خفت مرض نموده در همه حالات به
یک دستور و یک مقدار تجویز مینمایند و بعضی دیگر فصد و
تنقیه و پرهیز و ملاحظه را اصلا ضرور نمیدانند بلکه مضر
میدانند و بعضی دیگر در پرهیز مبالغه زیاده از آنچه
ضرور است میکنند بنابرین این کمترین غلامان آستان
سپهر نشان سلطانی محمد هاشم طبیب طهرانی که در این
عرض مدت چهل سال که اشتغال بخدمت طبابت داشت

باحتیاط و تامل تمام این دوا را در امراض متضاده و در مرض
اتشک و امراضی که از او حادث میشود و در ترک عادت
افیون و مکرر تجربه نموده بنظر فکر و دیده اندیشه نفع و
ضرر آن را در امزجه و اسنان مختلفه و اوقات فصول
اربعه سنه مشاهده کرده بود و بر مزاج و کیفیت و خاصیت
او اطلاعی حاصل نموده و مقدار خوراک و مدت خوردن و
طریق جوشانیدن و آشامیدن و مناسبت و مخالفت با هم
مزاجی و مرضی و سنی و فصلی را معلوم ساخته بود و طبع
وقاد مبارک اشرف اقدس ارفع خاقان سلیمان نشان را نیز
که فهم حقایق علوم حکمی طبیعی و درک دقایق فلکی ذاتیست
بتدقیق و تحقیق مسائل و مطالب خصوصا بمراتب علم
شریف طب راغب دید بخاطر قاصر این غلام که پیوسته
مصروف و معطوف تحصیل دعای خیر و ثواب بجهت ذات
نواب کامیاب اشرف ارفع اقدس بهر طریق و دستور که

مقدور و میسور و دست رس باشد بود و دعای دوام دولت
گردون عدت را مثل خمس صلوات و سایر واجبات بر
خود فرض و لازم میدانست رسید که رساله جامع کامل
و مقاله حاوی شامل بر کیفیت مزاج و حقیقت خاصیت و نفع
و ضرر این دوا در امزجه و امراض و اسنان و فصول مختلفه و ضرورت
و عدم ضرورت فصد و تنقیه و قدر خوراک و مدت خوردن
و طریق و دستور جوشانیدن و آشامیدن در هر یک از امزجه
قویه و ضعیفه و متوسطه بعنوان عرق و قهوه و سفوف و
معجون و نقوع و عرق گرفتن و حلوا و حریره پختن و پرهیز و
حمیه هر یک و استعمال بنحو مرهم و روغن و نسخهای مجربه معتمده
در هر باب بنگارد که همگی خواص و عوام بر مزاج و نفع و ضرر و
دستور خوردن و قانون استعمال او بهر عنوان که باشد اطلاع
یافته ثواب آن بروزگار فرخنده آثار عاید گردد تالیف نمود
افتتاح مقصود و مرام بذکر مجملی از معنی درجات ادویه و مرکب

القوی و ذوالخاصیه و رطوبت فضیلت که باعث زیادتی بصیرت
و فهم سخنان مذکور در باب مزاج این دواست و اختتام کلام
بذکر عشبه مغربیه که در اکثر منافع مثل چوب چینی و در بعضی
از امزجه و امراض نافعتر و بهتر است و در کتب طبیه مذکور نیست
و بیان مزاج و نفع و ضرر او در امراض و دستور خوردن و
آشامیدن و سایر آنچه باو تعلق دارد بطریق چوب چینی بر سبیل
تفصیل نماید و بدرر فواید و غرر فواید که در هر باب بقدر مرتبه و
فهم و استعداد معلوم نموده ممتاز ساخته بنظر اکسیر اثر باز
یافتگان بارگاه خاقان انجم سپاه و ایستادگان درگاه سلیمان
عالم پناه سرور تاجداران جهان بحسب و نسب نوباوه سر
و از سلاطین زمان باصل و طینت صفوه اعتدال بخش
مزاج روزگار بعدل کامل قوت فزای طبیعت گیتی بفیض
شامل دولت روز افزونش کارنامه زمان و دوار طالع
همایونش دیباچه سعادت ثوابت و سیار سمند فتح و اقبال

توسن ظل طاعت ایشیک کرده و کف دریا نوالش جود حاتم را طی کرد
با آنکه هفت تن بچشم شده اند و شب و روز سیر میکنند
مثلش بجهانبانی در هیچ مکانی ندیده اند و افلاک با وجود
آنکه سراپا گوش گشته اند و پیوسته گرد جهان میگردند
طنطنه عظمت چنین سلیمانی نشنیده اند جهان پناهی
که آب و آتش تیغ جهانگشا از لمعان در رطوبت طبیعی و حرارت
غریزی بدن بدسگالان کارگر بوده و حرکت و سکون بلارک
را چون بسط و قبض نبض موجب راحت و آسایش جان
جهانیان نموده فروغ صدق جهان را چون صبح صادق
روشن ساخته و آفتاب عدل عالم افروزش ظلمت ظلم از
عرصه گیتی برانداخته بازوی اسلام بعدلش قوی بدعت
از او مختفی و منزوی سلیمان مکانی که آسمان بمنطقه بروج
کمر اطاعتش بسته و عقل کل زبان بمدح و ثنایش گشوده
فلک از بهر تعظیم غلامانش هر صبح و شام از سر انگشت تواضع

برجیس نثار و کیوان دربان قصر او و مشتری در اعتلای خلود داعی
صدر او بهرام از بهر قمع اعدایش خنجر گرفته و آفتاب بجهت نصرت
اولیای دولتش تیغ کشیده و ناهید از برای بزمش بربط مینوازد و
تیر بجهت دبیری و منشیگریش قلم قط میزند ماه هر ماه دو بار بجهت
نعل سمندش هلال میگردد اسکندر نشانی که برای منیر آفتاب
نظر اندیشه‌ها را در حجب خواطر قبل از تخیل مشاهده نماید و
سرایر ضمایر را در استار قلوب پیش از تعقل در لطف فرماید عقل
در تقریر اوصافش متحیر و قلم از تحریر کمالش عاجز یعنی سلطان
سلطان نشان و خاقان سلیمان مکان ظل الله فی الارضین مالک
البسط والقبض اجل السلاطین شرقا و غربا و اعظم الخواقین حسبا
و نسبا السلطان بن السلطان بن السلطان و خاقان بن خاقان
بن خاقان ابو النصر و المظفر شاه سلیمان الصفوی الموسوی بهادر
خان لازالت اطناب خیام دولته باوتاد الخلود ممدود و ظلال
رأفته و عطفه علی رؤس الخلائق ممدوده امید که همیشه فترا

طاعت و بندگی این پادشاه دین پناه سایه اله عدل پرور و ظلم
گداز مانند دولت جاویدش مؤبد گردد که آن اهل جهان مستفید بوده و پاسبانی
حمایتش عالمی در مهد امن و راحت غنوده و بنگاهبانی حراستش جهانی
در مهد امان [illegible] و آسوده باشند و بساید شاید ذریعه
و وسیله عرض احوال الکثیر الاختلال که بدون وسیله و وساطه
حد و مرتبه امثال ما غلامان نیست و بدین جهت مطلب اصلی
را که متضمن خیر و ثواب دنیا و دینست و مدتها مدت کند در
خاطر فاتر این بنده چون بعرض نمی‌تواند کرد و در جناب کریم و ولی
النعم واثق و امیدوار است که خدمت این بیچاره طبیب غریب
بی سرمایه فضولی نزد آن اعلیحضرت در نظر انور پایه قبول
یافته این نقد مغشوش [illegible] تمام عیار شود و بوسیله
انتساب این القاب مستطاب مقبول قلوب ارباب الباب و
منظور نظر اصحاب و احباب گردد و بعین مرحمت ملحوظ و
بهره تا نسخه در ترتیب و اصلاح محظوظ باشد فی غنی و

واصلح ما جرى على الله وبنابر اشتمال این رساله بر فواید ومنافع چوب
چینی وشهرت پرویش یافتنش از آب چشمه حیوة وزندگانی
موسوم بعین الحیوة نمودن والمناسب فی ذکر عین الحیوة تا امید و
مرتب بر طبقه مقدمه وده وخاتمه کرد ... مقدمه در بیان کیفیت اطلاع
[illegible] چوب چینی ... الاول در بیان المزاج ومنافع و[illegible] چوب
چینی تعلق دارد مشتمل بر نه باب باب اول در بیان تحقیق
در [illegible] ادویه ومعنی مرکب القوی و[illegible] الخاصیة ورطوبت
فضلیه باب دویم در بیان مزاج چینی مشتمل بر دو فصل فصل
اول در بیان اعتقاد حکیم عماد الدین محمود ومیرزا قاضی در
بیان مزاج این دوا ونقل سخنان ایشان فصل دویم در بیان اعتقاد
این فقیر در باب مزاج این دوا وذکر ما تامی [illegible] مطلب بر
[illegible] باب سیم در بیان منافع چینی مشتمل بر چهار فصل فصل
اول در [illegible] منافع او [illegible] فصل دویم در منافع او در
[illegible] فصل سیم در منفعت او در [illegible] افیون

فصل چهارم

در منافع کلیه او بوجوه معلومه بطریق قهوه وعرق باب
چهارم در بیان خوب وبد این دوا باب پنجم در بیان آنکه
این دوا موافقت ومناسبت بکدام مزاج وسن بیشتر دارد
ودر چه فصل خوردنش بهتر است باب ششم در بیان ضرورت
وعدم ضرورت فصد وتنقیه قبل از شروع باب هفتم در بیان
قواعد استعمال این دوا بطریق عرق مشتمل بر سه فصل فصل
اول در بیان دستور جوشانیدن وطریق معرفت رسیدن
آب بقدر معین وخوردن بطریق عرق بقانون معمول ومشهور
فصل دویم در بیان اغذیه واشربه وپرهیز وملاحظه فصل
سیم در بیان خوردن این دوا بطریقی که مجرب ومعمول فقیر
است باب هشتم در بیان خوردن او بطریق قهوه مشتمل بر
دو فصل فصل اول در بیان دستور معمول ومشهور فصل
دویم طریق معمول این فقیر باب نهم در بیان استعمال این
دوا بغیر طریق عرق وقهوه مشتمل بر شش فصل فصل اول در

استعمال آن بطریق سفوف فصل دویم بطریق معجون فصل سیم بطریق
نقوع فصل چهارم بعنوان عرق کشیدن فصل پنجم بطریق حریره
و حلوا فصل ششم پنج مرهم و روغن مقاله دویم در بیان عشبه
مغربیه مشتمل بر دو باب باب اول در بیان وجه تسمیه و
نیک و بد و مزاج عشبه و منافع او و مشتمل بر دو فصل فصل
اول در وجه تسمیه و نیک و بد و مزاج عشبه فصل دویم در
منافع او باب دویم در قواعد استعمال این دوا و مشتمل بر چهار
فصل فصل اول در بیان دستور مشهور بعنوان قهوه فصل
دویم در طریقه حکمای مغرب فصل سیم در دستور مجرب
فقیر فصل چهارم در بیان استعمال این دوا بطریق سفوف و
معجون مقدمه در بیان کیفیت اطلاع بر چوب چینی بدانکه در بعضی
از رسایل حکما و ملت که درین اوان تالیف شده مسطور است
که در سالی قحطی و تنگی در آن بلاد پیدا شده بود که مردم از
نایافتن غذا متوجه کوهها و صحراها شده اغذیه از سبزها

و علفها و بیخ کوهها می نمودند و چون این بیخ چینی خالی از عزه
نیست و طعم و رایحه که موجب تنفر طبیعت باشد ندارد
باین بیخ بیشتر رغبت می نمودند از اتفاقات در میانه این
جماعت جمعی از صاحبان امراض مزمنه خصوص سوداویه
و قروح عفنه خبیثه و غیر اینها از امراض ردیه بوده اند
که از خوردن این بیخ صحتی کامل حاصل کردند و چون اینحال را
مشاهده مینمایند از آنجا استخراج و بدیار و مواضع برده
می آورده اند و بنا بر آنکه در آن مکان نمک و ترشی و سبزی
و میوه ها نبوده بهمان دستور سلوک میکرده اند تا بتلای
افکار و تجارب بسیار بطریقی که الحال معمول و مشهور است
قرار یافته و از جمله اتفاقات حسنه آنکه در اوایل دولت
و سلطنت نواب جنت مکان علیین آشیان خلاصه
اولاد خیر البشر مروج مذهب حق ائمه اثنا عشر صلوات
الله علیهم اجمعین شاه اسمعیل الحسینی الموسوی انار الله برهانه

واسبغ علیه غفرانه مقارن ظهور وحدوث مرض اتشك که در
کتب طبیه مسطور نیست و بغیر چوب چینی دواهای دیگر را
دران چندان تاثیری نه و علاج کلی ان باین دواست در
بلاد عراق اشتهار یافته شیعیان و بندگان ازاو منتفع شدند
یقین که از برکات وجود مبارکش بوده و در رساله ذکر از ان
جماعت مذکور است که مردم ان بلاد هر ساله چارواها و
حیوانات خود را بر ییلاقات مقرره که داشته اند میفرستاده
اند در سالی بعلت خشکی و کمی باران دران ییلاقات علف
خوب سبز نشده بود و بموضعی که این بیخ در انجا یافت شده
میفرستند بعد از اوردن بعضی از ان حیوانات که بغایت
لاغر و ضعیف و لنگ و زخمهای ناسور بد داشته تمامی
چاق و فربه گردیده و زخمها و لنگیدن انها باصلاح امده بود
متفطن میشوند که درین ییلاق البته علفی باید یافت شود
که در ییلاقات دیگر یافت نشود بعد از تفحص و تجسس ظاهر

میگردد که این بیخ در این ییلاق میباشد و در ییلاقات دیگر
یافت نمیشود و سبب و جهت رفع این علتها و چاقی حیوانات
همین بوده بتدریج در امراض و علل انسانی تجربه و این اثار و
منافع را مشاهده مینمایند و بمرور ایام باین دستور که حالا
معمول است قرار میدهند و این کلام دلالت تمام دارد بر انکه
در امراض حیوانات نیز بغایت نافع است اما قول اول مشهورتر
و بصواب نزدیکتر است و در رسایل این قوم مسطور است
که چون بلادی که این بیخ را از انجا می اورند در کنار معموره
ایست که بحد و ظلمات نزدیک است ظاهرا نشو و نما و پرورش
او از اب حیوان باشد که این همه اثار و منافع و خواص بر
او مترتب میشود والعهدة علی الراوی باب اول در بیان
تحقیق درجات ادویه و معنی مرکب القوی و ذو الخاصیة و
رطوبت فضلیه که دانستن این معانی موجب زیادتی بصیرت
و فهم سخنانی است که در باب ثانی مزاج این دوا بیان میشود

بباید دانست که هر دوایی که قدر شربت و مقدار مستعمل
از او بحسب قانون و عادت وارد بدن انسانی که مزاج او
با اعتدال نزدیک باشد کردد و حرارت غریزیه آن بدن در او
تاثیر و کیفیت بالقوه او را اخراج نموده بالفعل سازد آن
کیفیت حاصله اگر مثل کیفیت آن بدن باشد و بتکرار و کثرت
مقدار نیز زیاده نشود آن دوا را معتدل نامند و اگر زیاده از
کیفیت آن بدن باشد خارج از اعتدال در آن کیفیت اگر زاید
در حرارت باشد حار گویند و در برودت بارد و در رطوبت
رطب و در یبوست یابس و اگر در دو کیفیت خارج باشد
حار یابس یا حار رطب یا بارد یابس یا بارد رطب و این خارج
از اعتدال یا تاثیر محسوس ظاهری در بدن ندارد مگر بتکرار و
کثرت مقدار یا دارد اگر ندارد درجهٔ اولی و اگر اثر محسوس دارد
یا بحد ضرر میرسد یا نمیرسد اگر نمیرسد درجهٔ ثانیه و اگر میرسد
یا آن ضرر بحد قتل و هلاک نمیرسد یا بان حد نمیرسد اگر نمیرسد

درجه ثالثه و اگر میرسد درجه رابعه که دوای سمی گویند و
از برای هر یک ازین چهار درجه سه مرتبه است ابتدا و انتها
و وسط که آن کیفیت در ابتدا اکثر و در انتها بیشتر و در وسط
واسطه میانه آن دو مرتبه است و بدین سبب است که
کاهی دو دوا در یک درجه خارج از اعتدال نامیده اند و
تفاوت در اثر ایشان بسیار است زیرا که یکی در ابتداء
آن درجه و دیگری در انتها خارج از اعتدال است و مستعمل
از دوای سمی حین ضرورت و علاج آنست که در مرتبهٔ اول
از درجه چهارم باشد نه مرتبه سیم و با مصلح استعمال
شود چنانچه افیون را با جند بیدستر و زعفران در
خوردنها و یا زعفران تنها در مالیدنها که مصلح اند استعمال
مینمایند اما مرکب القوی چیزی را گویند که مرکب باشد از
امتزاج اشیائی که هر یک را قبل از ترکیب مزاجی باشد مخالف
و مباین دیگری و بسبب آنکه امتزاج کاملی میانه اجزاء او مثل

امتزاج تمامی که میانه سایر چیزهایی که از عناصر اربعه ترکیب
یافته اند واقع نشده که بر مجموع مزاجی فایض شود بلکه ازین
امتزاج مجموع متشابه الاجزا گردیده بکجز محسوس میشود و
متشابه القوه که قوت بر نظام و نسق واحد باشد نشده بلکه
قوی متضاده بالفعل دران اجزاء مختلفه هر یک در جزئی موجود
است که بعد از ورود ببدن در زمان واحد و مواضع مختلفه
یا در ازمنه مختلفه و موضع واحد منشا اثار مختلفه مثل
حرارت و برودت میشود صدور اثار مختلفه در زمان
واحد و موضع واحد ممکن نیست زیرا که محال است که در
یکزمان یکموضع و یک محل هم گرم باشد و هم سرد چنانچه محال
است که این قوتهای مختلف در تمامی اجزاء ان چیز ساری و
موجود باشد چه جایز نیست که در یکچیز قوتهای مختلف باشد
بلکه مراد چنانچه بیان شد انست که هر قوتی در جزئی از اجزاء
اوست که هر یک بان قوت منشا اثری میشوند منافی اثر

جزء دیگر اما ذوالخاصیت چیزی را گویند که اثر او بصورتی باشد
که بان صورت از سایر اجسام امتیاز یافته نوع خاصی از جسم
گردیده و بهمین جهت صورت نوعیه گویند زیرا که مخصوص
بنوعیست و هر فرد از ان نوع بر همان صورت است و الا
فرد ان نوع نخواهد بود مثل جذب مغناطیس اهن را و کهربا
کاه را که هر یک بعد از امتزاج و حدوث مزاج استعداد فیضان
صورتی بهم رسانیده اند که منشا این اثار شده اند و مثل تریاق
فاروق که از امتزاج و اختلاط اجزاء مزاجی برو فایض گشته که
استعداد فیضان صورتی یافته که بان صورت و خاصیت
در سمهای گرم و سرد و مرضهای گرم و سرد هر دو نفع میکند
و اگر اثر این ذوالخاصیت موافق مزاج و مزیل علت باشد
مثل فادزهر و تریاق ذوالخاصیت موافقه گویند و اگر
مخالف باشد مثل سم افعی و بیش ذوالخاصیت مخالفه نامند
و شیخ ابوعلی در ادویه قلبیه و طبیعیات شفا در باب

خاصیت کلامی نقل کرده که خلاصه آن اینست که فرق میانه
طبیعت و خاصیت آنست که طبیعت خاصیت یکقسم خاصیت
از طبیعت از برای اجسام مرکبه که بسبب استعدادی که آنها را
از حدوث مزاج خاص شده از فیض الهی بر جمیع اجزاء او مساوی
گشته مثل صفتی که بان قوت مغناطیس جذب آهن مینماید
زیرا که طبیعت او آنست که جذب آهن کند چنانچه طبع
قوت حرارت آتش سوختن است اما چون این قوت محرقه
نامی دارد و مشهور است و آن قوت جاذبه نامی ندارد و
نادر و غریب بحث از سبب خاصیت امر غریب میکنند
و از سبب خاصیت این معروف و مشهور نمی نمایند اگر
آتش نیز عزیز الوجود و نادر بخاصیت این معروف و مشهور
نمی نمایند و غریب و نایاب میبود و از جای جوهری او را
می آوردند هر آینه خاصیت او را بر جمیع خاصیتها تقدیم
مینمودند و سؤال و بحث از سبب خاصیت او زیاده از

می نمود خاصیتها میکرد بدرجه آثار و افعالی که از آتش ظاهر میگردد
از همه غریب‌تر و عجیب‌تر است اما مراد از رطوبت فضلیه
رطوبتی است که قابل تغیر باشد و با تمام اجزا ممزوج نشده باشد
و در عرض اندک زمانی تحلیل رفته از او جدا شود و سوراخها
در او ظاهر گردد مثل زنجبیل و دار فلفل و شقاقل و هرچه در
او رطوبت فضلیه باشد تقویت باه نماید و اطبا او را دوای
مهیی گویند بباید دانست که درجات ادویه و مرکب القوی
و ذوات الخاصیت این هر سه از مباحث مشکله و مسایل
مغلقه این فن است و بر هر یک از این سخنان بحثها وارد
میشود که هر یک را جوابیست اگر تمامی را مذکور میساخت
موجب طول کلام میگردید لهذا بجهت زیادتی فهم بهمین قدر
که کافی بود اکتفا نمود و در رساله علیحده مبسوطه که در
ابواب نوشته جمیع مراتب و مقدمات متعلقه باین
مباحث را مذکور ساخته اگر زیاده بر این خواهند بان

رجوع فرمایند باب دویم در بیان مزاج چوب چینی باعتقاد
مرحوم حکیم عماد الدین محمود مغفور میرزا قاضی وانچه براین
فقیر در عرض مدت معالجه بتجربه و دلیل ظاهر شده مشتمل
بر دو فصل فصل اول در بیان اعتقاد ایشان بدانکه مغفور مرحوم
حکیم عماد الدین محمود در رساله چوب چینی میکوید که چون از
اقوال قدمای اطبا در ماده این دوا چیزی بنظر نرسید تا تامل
تمامی در مزاج وطبیعت او هست مجملا و بنا بر قاعدهٔ کلیه
اطبا که علاج وشفای هر مرض بضد است یعنی اگر مرض حار
باشد بدواهای بارد واگر بارد باشد بدواهای حار واگر
رطب باشد بیابس واگر یابس باشد برطب و نفع این بیخ در
امراض سوداویه بیشتر است وطبع سودا سرد وخشک پس
باید گرم وتر باشد وچون تاثیر او در حرارت ظهوری ندارد
واز تکرار وکثرت مقدار او احداث حرارت زیادتی نمیشود
باید که در درجهٔ اولی بلکه در مرتبه اول از درجه اولی گرم باشد

ودیگر چون فعل واثر این دوا ترقیق وتحلیل وسیلان فرمودن
ماده ها است نه تغلیظ وتکثیف وبسته ساختن وصلب
وسخت نمودن که این اثر برودت است باید که حرارتی در طبع
او باشد وچون حرارت دوای معتدل از افعال مذکوره قاصر
است نمیتوان گفت که حرارت او در مرتبه اعتدال است پس
هرگاه معتدل نباشد ظاهر است که بارد نمیتواند بود و
در درجه اولی از حرارت خواهد بود واما اینکه رطب
است نه یابس بدلایلی که در بیان حرارت گفته شد چه
افعال واثار مذکوره که ترقیق وتلطیف وتحلیل باشد مغایرت
یبوست نمیتواند بود ولیکن ممکن است که در او یبوست
کمی باشد که بممازجت ومصاحبت آب بسیار شکسته شود
وبرطوبت مایل گردد ومیتواند بود که بواسطه همین رطوبتی
که از آب کسب کرده یبوستش برطرف شود واین احتمال
قویست لهذا در حکم برطوبت او تاملی هست بخلاف حکم

بحرارت که با وجود شکسته شدن برودت آب بالکلیه
رفع نمیشود اما در باب رطوبت فضلیه او ترددی نیست
وچون این رطوبت فضلیه قدری از حرارت او را کم میکند
قسمی از چوب چینی که اندک کهنه و سوراخ دار باشد تاثیر او
قوی تر و نفعش در بعضی امراض بیشتر است پس اعتقاد حکیم
مغفور در باب مزاج این دوا انست که در اول درجه اولی
گرم است و گرمی او بعد از جوشانیدن در آب نیز باقی میماند
و در رطوبت ذاتی او تامل دارد و در رطوبت مکتسبه از
آب و اینکه رطوبت آب دفع یبوست ذاتی اگر داشته باشد
مینماید ترددی ندارد پس بهر تقدیر بعد از طبخ گرم و تر میداند
گرمی ذاتی و تری عرضی کسبی اما مرحوم میرزا قاضی در رساله
چوب چینی گفته که حکیم عماد الدین محمود مزاج این دوا را گرم
و تر میدانند و فقیر را از روی دلیل و تجربه اعتقاد آنست که
مرکب القوی است و دو جزء دارد یکی لطیف که اندک حرارتی

دارد

دارد و دیگر کثیف بغایت سرد و جزء سرد زیادتی بسیاری بر
جزء گرم میکند و وقت جوشانیدن با وجود آنکه بیشتر جزءهای
گرم با اندکی جزء سرد داخل آب میشود و باقی جزء کثیف سرد
در ثفل او میماند باز سردی این جزء بارد غالب بر گرمی جزء
حار است که داخل آب شده اند و بدین جهت است که در
ایام خوردن طبیخ چینی از ادویه حاره و شیرینیها که در ایام
صحت متضرر میشدند منتفع میگردیدند و اثر حرارت آنها
اصلا محسوس نمیشود و این دوا خشک است نه تر و این که
حکیم مغفور میگوید که اگر گرم نمیبود چرا مادها را تحلیل
میبرد جوابش ظاهر است اگر تحلیل ماده از راه حرارت میبود
چرا دواهای دیگر که ازو بسیار گرمترند تحلیل او مادها را
تحلیل نمیبرند بلکه این آثار و افعال از جهت خاصیتی است که حضرت
حق سبحانه و تعالی در ظرفین نمی بینی که تریاق فاروق با آنکه
بسیار گرم است زهر مار و سمیت او را که بغایت گرم است

دفع میکند نه از جهت گرمی بلکه از راه خاصیتی که دارد پس مجرد
اینکه بیخ چینی مادهها را تحلیل میبرد معلوم نمیشود که گرم باشد
پس معلوم شد که مرکب القوی است و جزو بارد او غالب است و موید
انکه مرکب القوی است انست که در مرضهای گرم و سرد هر دو
نافع است و چون در مرضهای گرم نفعش بیشتر است ظاهر
میشود که جزو سرد او غالب است و از این سخنان ظاهر شد که
دلیل رطوبت حکیم مذکور نیز تمام نیست بلکه خشک است
زیرا که اکثر اوقات در اوایل خوردن این دوا از حیره و پیچش و
خراش روده از راه خشکی عارض میکرد و طبیعت قبض میشود
اگر روغن بادام اضافه نمایند این امراض حادث نمیشود پس
اعتقاد مرحوم میرزا قاضی در باب مزاج این دوا انست که
خشک است و مرکب القوی و جزو بارد بر جزو حار غالب و
اکثر اثار تحلیل و ترقیق مواد از راه خاصیت و صورت نوعی
است نه از جهت کیفیت فصل دویم در بیان اعتقاد این

[illegible]

فقیر در باب مزاج این دوا بدانکه انچه از راه تجربه و قیاس بر این
فقیر بی بضاعت بعد هر ساعت ظاهر شده انست که مزاج او
سرد است در مرتبه اول یا در درجه اول و سردی او از ممازجت
و مخالطت اب بیشتر میشود و خشکی او مرتبه درجه
دویم و از ممازجت و مصاحبت اب یبوست او کم میگردد
و این تحلیل و ترقیق و تلطیف و گداختن و منافع و اثار قویه
از جهت خاصیت و صورت نوعیه است و بعضی دیگر
از اثار تابع کیفیت است و رطوبت فضلیه در این دوا بسیار
است لهذا تقویت باه میکند و در اندک زمانی سمن اعضا
در او ظاهر میشود و اثر او دیر بوقت در بعضی از امزجه و امراض
که رطوبت غالب باشد بیشتر میگردد و دلیل مرحوم میرزا
قاضی بر مرکب القوی بودن تمام نیست چه هرگاه او این
اثار و افعال را بخاصیت و صورت نوعی میداند مثل تریاق
فاروق که بجهت خاصیت در مرضهای گرم و سرد نفع میکند

نماند را کیفیت زیرا که مزاج او حار است و حرارت بمزاج
خارض میرسانند نه نفع پس نفع او بدان عوارض حاره و بارده
نبود مرکب القوی بودن نتواند بود بعضی را نفع او در اوجه
و اعراض حاره چنانچه او خود قائلست دلیل برودت و یبوست
او خواهد بود چنانچه فقیر میگوید لیکن حکیم عماد الدین محمود
گفته که حرارت او بعد از جوشانیدن در آب باقی میماند پس
دو ولست زیرا که او قابل الحرارت است در مرتبه اول از درجه اولی
است که قدر غیر محسوس است هرگاه یک مثقال او را با صد و
پنجاه مثقال آب که در درجه چهارم سرد میباشد بجوشانند
چون ممکن نبود که با وجود این همه برودت و مقدار کثیر حرارت
غیر محسوس باقی ماند اگر گویند که این مقدار برودت مخصوص
آب بسیط است و این آبها بسیط نیستند میگوییم که این معنی
ظاهر است که ترکیب آب باعث حرارت او نشده بلکه
ترکیب [illegible] از برودت او کم شده خواهد بود و غایت این

کی انست که بدرجه دویم رسیده باشد و بر تقدیری که بدرجه
اول و مزاج چینی در درجه خلاف باشد درین صورت نیز
بغایت دور مینماید که چون یک مثقال از خار در درجه اولی را
اگر بجوشانند با صد و پنجاه مثقال آب بارد در آن درجه مزاج
مجموع سرد و لااقل معتدل شود هر چند حرارت عرضی نیز
از آتش کسب نموده باشد اما سر محاوله زهره قیاس از جهت
طعم است که بسبب کیفیت برودت طعم او غالب نیست و
بجهت آنست که اگر کرم نیمه باشد شیرین باشد و یا شور یا ترش باشند یا
تلخ باشد و همچنین چوب [illegible] و غیر از عفوصت و چینی خوردن
ظاهر میشود [illegible] بتجربه آنکه جمعی را که مزاج ایشان در
غایت حرارت بود و تشنگی بر ایشان غالب میکرد بعد از خوردن
آب چینی حرارت کم و عطش ایشان [illegible] میشد و آب چینی
را بتکلف [illegible] و شیرینی [illegible]
نمیخوردند و عطش بخوردن آب چینی نمیکردند و چون [illegible]

بر تشویش غلط و نخوردن نمک ادویه حاره و شیرینیها نیز بسیار
داخل ضرور و از لوازم و شروط خوردن این دوا میدانسته اند بسیار
صرورئی و میل میکنند و بدین جهات اکثر اوقات حرارت بر
مزاج ایشان غالب و رغبت زیادی باب بهم میرسید و در
اثنا خوردن یا بعد از فراغ امراض حاره و جوششها عارض
ایشان میگردید گمان مینمودند که این آثار و امراض از حرارت مفرط
این دواست [illegible] الکما از افراط در ادویه حاره و شیرینیها
[illegible] نمود بهیچ وجه احساس حرارت نکرده بلکه برودت بر
مزاج غالب و اصلا رغبت باب نمیکردند و این عوارض
عارض نمیشد و احداث حرارت و عطش دلیل [illegible] چنانچه مرحوم میرزا
قاضی میگوید دلیل یبوست است لهذا در اوایل خوردن این
دوا تا طبیعت الفت با او بگیرد و تقویت قوی نماید از شیرینیها
و [illegible] و غیره و ادویه حاره و کباب باید اجتناب نمایند و
بغذاهای لطیف خفیف و شوربا ها و آب گوشت و

اما الیها

اما الیها اغذا نمایند تا موجب زحیر و عطش نشود بدانکه
بعد از تحقیق کیفیت و خاصیت و بیان خشکی این دوا تحقیق
در این مقام ضرور است و آن اینست که با وجود خشکی منافی
با فربهی بدن و طراوت و رونق بشره که از آثار رطوبت است
از خوردن این دوا حاصل میشود نه یبوست که موجب لاغری
و [illegible] و رونق بشره میگردند چنانچه اسحق بن سلیمان
اسرائیلی که از مشاهیر اطبا است در باب شراب گفته که اگر
چه شراب خشک است اما رطوبت [illegible] را افزاید و بشره را
صفا و رونق می بخشد و بدن را فربهی بسیار دهد و در امراض
سوداوی بکار [illegible]
از خشکی که دارد و [illegible] رطوبات فضلیه فاسده را دفع و کم
میکند و حرارت غریزیه را تقویت میدهد و نیز بقیه
رطوبات فاسده را بعرق و بول و ادرار دفع مینماید و قوت
هاضمه [illegible] صالح بسیار در بدن حاصل میشود

وباین اسباب رونق وصفای بشره و فربهی بدن روی مینماید
پس چون توان گفت که شراب هم خشک است وهم تر که اولا و بالذات
افزایش خشکی ظاهر میگردد وثانیا و بالعرض رطوبت و توضیح چنان
است که چون شراب سرد اول بدن را سرد میکند و بعد از آن چون
بسبب سد مسامات ظاهر بدن را مسدود و بسته مینماید
حرارت در باطن جمع میشود گرم مینماید و حرارت افیون نیز
مثل حرارتی است که از آب سرد عارض میگردد زیرا که اولا
افیون مسامات باطنه را از راه سردی که دارد مسدود مینماید
وثانیا از سد و بستن مسام حرارت و روح در باطن جمع و بدن
را گرم میکند همچنین چوب چینی اولا بدن را احداث خشکی
می نماید و رطوبات فاسده را دفع میکند وثانیا که حرارت
غریزی و هاضمه قوی میشوند و خون صالح و رطوبات
صالحه در بدن بسیار میگردند موجب فربهی بدن و رونق
وصفای بشره میگردد پس چوب چینی نیز مثل شراب سرد است

ذاتی و بالعرض رطوبت بخش است تتمیم در بیان منافع چوب چینی
مشتمل بر چهار فصل فصل اول در منافع او در مرض آتشک که
از امراضی است که در زمان سابق نبوده و در کتب قدما
مذکور نیست و بسبب استعداد امزجه و اهویه حادث
شده [illegible] تقاضای هوایی و مزاجی و مرضی
[illegible] و زخمها و
اوجاع مفاصل [illegible] که [illegible] این مرض و علاج او
حادث شود [illegible] تجربه و [illegible] متعدد از انکه ابتدا
تدبیرات متعارفه [illegible] و [illegible] معالجه نموده بود
و اثری [illegible] و ضعیف
و زبون گشته بود [illegible] و استفراغ کلی [illegible]
حمرت و صفا و رونق و طراوت [illegible] از اول [illegible]
[illegible] صلیب [illegible]
این مرض [illegible] اثری از آنها باقی نماند

جلا و نیز تمامی اصناف و اقسام آنک حرارت چه از اصناف او کرده داد
بعلت تا نفع و منوز لست جمعی از زنان را که بعلت این مرض کشند
ایشان را ثمر ارضا شده بود و فرزند حاصل نمیکرد و بنا
بعلت نقول سبب جوشش و زخم ... بعلت این مرض عارض
میگردید و از جوشش ماه زنان ... و ... میکرد
در مدت ... حرارت ... روزی که ... برج ...
... بطرز ... یاد کار ... نیامد ...
... محل ... گردید بدنجت ...
عارض ... و ... کامل ... علاج این مرض
... حضرت ... و تعالی ...
... ایمانی ... شد
... الرحیم
... و در سایر امراض ...
... امراض ... مشاهده

و تجربه نموده و قیاس نموده طبی نیز دلالت بر نفع میکند با
منافعی که در رسالة الرحمة بعضی از امراض مسطور است و
در اکثر جمعی تمام و قیاس و تجربه بنیاد مفید باشد
تفصیل بیان نمینماید و از برای مواضع خطای مراقبه
و حکمی مذکور میشد و قال ... و غلطی که موجب ...
اضطراب ... واقع نشود ... اقسام جنون ... اضطراب
و ... اصحاب ... مالیخولیا مکرر در ... که چندان نفع
... نافع است ... غلطی را که ...
و کثرت ... غلظت موجب ... و ... است
... رقیق و لطیف میکردانند و ... جهت ...
... مفید است ... که ...
... رقیق و لطیف ... میکند و ... لازم این مرض ...
علیل ... غلیظ را که موجب ...
و ترک ... که ...

مرض عارض گشته رفع میکند اما نافع او در علتها که از خوره
نامند بسیار است اصلاح قرحه میکند و گوشت میرویاند و
تقویت اعضا [illegible] و منع قبول ماده مینماید تجربه در [illegible]
[illegible] است [illegible] و اگر در خاطر است [illegible]
نقل مینماید یکی پسر میر ابو القاسم فقیر [illegible] است که [illegible]
[illegible] و سرسام [illegible] و دفعات و این علت حادث شده بود
[illegible] و حدت ماده [illegible] که جراحت در عرض
دو [illegible] روز به [illegible] شده بود و با این عارض [illegible]
بیهوشی و سرسام و تب باقی بود و در غایت ضعف [illegible]
[illegible] از حیوة او مایوس گشته بودند فقیر بعد از ملاحظه
علاج را منحصر درین دوا دید و اطبا و معالجین را اعتقاد
این بود که کمال المضرت مینماید و [illegible] باعث هلاکت
میشود و چون اطبا قابل علاج نمیدانستند و مایوس بودند به
[illegible] که فقیر [illegible] نموده بود هر روز قدر قلیلی داده بعد

از چند روز [illegible] او [illegible] بهوشی
[illegible] اصلاح آمده
[illegible]
[illegible] المرض [illegible]
[illegible] که در عرض
[illegible] ساخت
[illegible]
[illegible]
چوب چینی [illegible] بیست و چهار روز [illegible] داده بعد از
چهار پنج روز مرض [illegible] دیگر [illegible] بعد
از شش هفت روز [illegible] چون [illegible]
و پانزده [illegible] ساله [illegible]
تا روز آخر چوب چینی [illegible] سوراخ سوده
باقی ماند [illegible]

نیز شدید فایده او در برص و بهق سیما ظاهر است جمله
این مرض [illegible] اکسیر [illegible] تحلیل [illegible] عضو
[illegible]
رقیق [illegible] بتدریج [illegible]
و این سبب [illegible] غذای [illegible]
مرض [illegible] و در مرض [illegible]
[illegible] و در قولنج [illegible]
[illegible] عضلات [illegible]
[illegible] او در بین اعضا [illegible]
غلیظ [illegible] قولنج است اما در قولنج [illegible]
[illegible] نادر [illegible] قولنج
[illegible] و در وجع [illegible]
[illegible] غلیظ که [illegible] عضو [illegible]
[illegible] لطیف میکرد [illegible]

بتدریج بعرق دفع میشود همچنین سبب در عرق النسا و وجع
مفاصل کرم و درد خصوصا سوداوی نافع است و در ورمهای
صلب سیما سوداوی و داء الفیل و دوالی بجهت تصفیه خون
وازاله اخلاط فاسده سوداویه مفید است و نفع او در خنازیر
بجهت تحلیل و ترقیق و تلیین است و فایده او در جرب و
سبل و قرحه و سایر امراض چشم که کهنه و مزمن شده باشد
بسبب آنست که بتدریج ماده جرب و سبل را ترقیق و تحلیل
و دفع و قرحه را اصلاح میکند اما باید که غذاهای غلیظ
گوشت و شیر [illegible] نخورند و در [illegible] چشم را اعتبار
نمیکند و همچنین در امراض مفاصل و بواسیر و اکثر امراض
سوداویه نافع است بجهت حدوث این امراض از مواد غلیظه
سوداویه است [illegible] و در دفع و ازاله سوداء [illegible]
و در قروح و ناصور مفید است [illegible] که ازاله [illegible]
ماده غذای عضو [illegible] که جراحت و ناصور [illegible] میکند

اخلاط صالحه که کسر رداءت کیفیت نماید بهم میرسند و
بتدریج و طول ملاقات آن ماده بتحلیل میرود و عضو قوی و
اصلاح جراحت و ناصور مینماید و منفعت او در داء الثعلب و
داء الحیه جهت آنست که حدوث این دو علت از ماده بدیست
که در پوست و جایی که مو میروید حاصل شده مو را فاسد و
منع غذای نیکو از او نماید چنانچه در نباتات از شرب آب
شور و تلخ نبات فاسد و خشک میشود و چون از خوردن
این دوا خون و اخلاط صالحه حاصل میشوند و مدد ماده
بد کم و آن ماده نیز روز بروز ضعیف میشود و بتدریج بخار
و عرق بتحلیل میرود و غذای صالح از مواد صالحه بمو میرسد
رفع علت میشود و فایده او در مرض بکلی بسبب آنست که تحلیل
ماده بتجفیف و تلیین و توسیع مسام جلد و تصفیه خون از
کدورت و کثافت سوداویت مینماید و رداءت ماده غذای
عضو را باصلاح می آورد موجب اصلاح قرحه سر میگردد

نفع

اما نفع او در تپ ربع بواسطه تلطیف ماده و اصلاح
خون و ازاله کیفیت سودا از اخلاط و اعضا است و اگر چه
اکثری از اطبا این دوا را در تپ دق نافع نمیدانند بلکه میگویند
مضر است اما فقیر در تبهای دقیه که بحد ذبول و لاغری
رسیده بود مکرر تجربه نموده و بطریق قهوه هر روز قدری
با بسیاری از عرق نیلوفر جوشانیده داده اثر و نفع بسیار
کرده و زیاده از شیر الاغ و قرص کافور و بحسب قیاس و دلیل
نیز باید مفید باشد زیرا که برودت ذاتی و رطوبت عرضی و
تقویت قوت و ارواح از او حاصل مینماید و طریقی که مکرر داده
اینست که تا چند روز هر روز یک مثقال را با نیم من تبریز عرق
نیلوفر جوشانیده تا بنصف رسیده و بدون شیرینی سرد
در عوض شبانروز داده و بعد از چند روز هر روز نیم مثقال
اضافه نموده تا بقدر چهار مثقال رسیده آنگاه اگر احتیاج
باقی بوده هر روز نیم مثقال کم کرده تا بقدر اول یک مثقال

ورشید مکاری اناز اصل کانیزه مرسا و المو به مقابلیست موافق
مزاج و بنیه و اقتضای حال و وقت اضافه نمود مو سایر ادویه
این تشید ایز اراغتیه مو اثر به و بنطول ارضا دو طلا مفلوج
و مو مبرا العصبه بصوب بحبی مغز باشد تقرمود ما زیر وهابی
متناسب و صرع کالو و غیر مالخصیا ابن جمی مو افقت و منافی
دانست عدا و مو همچنین مزاوال اسال و قرحه و صبر به ادویه
متناسب ... نفع ... که ... از
نفع نیست زیرا که حدوث این مرض از ضعف و رطوبت دماغ
و تصاعد بخارات است چون دماغ بجهت ضعف تاب در دفع
... تحلیل و منع بخارات ... نیست ... رطوبات
... و ... بحلق ... مو ... را
... به ... ممکن است
که تقویت دماغ ... رطوبات فضلیه ... از
... منع بخار کردد و ... نفع ... کردد

اسبال البواسیر ... که ... مقرر
و ... عرق ... رطوبت ... نفع
است و ... صاحب ... افتد
دیدن ... تین ... را
ضعف ... صرع ... است ... رطوبات ... نفع
... نفع ... که ... عات
... بطن و رقبه
... این ... دوا ...
... که ... است
است ... صحیح ... نفع نیست ... است
زیرا ... این
... رطوبت ... تسقط ... از ...
... مرض ... و ... تسقا
که ... باشد چون ...

این امراض تاثیر تمامی از ترقیق و تحلیل و ازالهٔ سودا دارد و قویست
کم نافع باشد و اگر سفوف از بیخ چینی سوراخ دار کهنه که رطوبات
فضلیه او کم شده باشد با ادویه مناسبه ترکیب نمایند در این
امراض نافع است و طریق قهوه و عرق چندان نفعی ندارد و
امکان ضرر بسیاری دارد و در اقسام جرب نیز مفید است
زیرا که ماده جرب را که در زیر جلد است بعرق دفع و لحوم
فاسد و لحم طری صالحه در بدن تحصیل مینماید که باین اسباب
رفع وبدی کیفیت ماده و آن عضو زایل و موجب اصلاح میشود
و در نفث الدم هر گاه از جراحت حنجره و قصبه ریه باشد و دان
دهن مرکب باشد بطریق قهوه و قند یعنی خصوص با قرص کهربا و
قرص الجبا یا شربت الجبار و ادویه قابضه مناسبه نافع است
زیرا که اصلاح والتیام قرحه میکند و در شقیقه و صداع کهنه
خصوص سوداوی بعد از تنقیه نافع است زیرا که ترقیق و تلیین
و تحلیل ماده و ازاله سودا میکند و عضو را قوی میگرداند که

دیگر قبول بخار و ماده نکند و در فالج و رعشه و امراض بلغمیه تماما
مضر است چنانچه در اکثر امراض سوداویه نافع است مگر
آنکه سبب امراض بلغمیه مرض آتشک باشد و اگر چوب چینی کهنه
سوراخ دار را با دواهایی که مناسب و موافق این امراض
باشد ترکیب نموده بطریق سفوف یا معجون بعد از تنقیه کامله
مداومت نمایند دور نیست که نافع باشد پس بنابر تجربه وجوه
مذکوره در امراض مفصله مسطوره که بر سبیل اجمال اینست نافع
است آتشک و امراضی که از او حادث شود اقسام جنون و مالیخولیا
سوای مراقی اولا جذام اکله و بهق و برص سیاه و سفید قولنج
متعارف عوام قولنج مزمن متعارف اطبا و وجع ورک عرق النسا
اوجاع مفاصل کمر و سر درد خصوص سوداوی خنازیر و اورام صلبه
وداء الفیل و دواء جرب و سبل و قرحه و سایر امراض مزمنه چشم
بواسیر و امراض مقعده و اکثر امراض سوداویه قروح و نواصیر و
داء الثعلب و داء الحیه و کچلی تب ربع و دق و اویا سل زکام و نزله

کهنه اسهال بواسیر و ذرب و اوایل سرطان رحم بعضی از
اقسام استسقا انواع جرب نفث الدم شقیقه و صداع مزمن
خصوص سوداوی و دور نیست که در غیر این امراض نیز نافع باشد
که بر این فقیر ظاهر نشده باشد و بر دیگران معلوم باشد فصل سیم
در منفعت این دوا در ترک عادت افیون بدانکه در ترک عادت
افیون مجرب است و بهترین بدلها ست افیون را بجهت آنکه چون
مزاج افیون سرد و خشک است و نقیض مزاج روح و خون که
گرم و تر اند خون را غلیظ و کثیف میسازد و باعث آن میشود که
روحی که از لطیف خون بهم میرسد در بدن کم شود و کمتر نیز بهم رسد
و این سبب ضعف قوت میگردد و افیون بجهت برودت و یبوستی
که دارد سد مسامات بدن میکند و روح و حرارت غریزی را
در بدن جمع میسازد و نمیگذارد که متفرق و پهن شوند از این جهت
از خوردن افیون قوت می یابند پس افیون با وجود مضرت نافع
است و چون بمرور ایام عادت شود روح و خون بغایت

غلیظ و کثیف و کم گردند کمال مضرت میرسانند و از نخوردن افیون
معتاد مسامات که بسبب خوردن مسدود و بسته میگردیدند
کشوده میشوند و روح کم در بدن پهن و پراکنده و موجب ضعف
و سستی میشود و مادها که از خوردن افیون محتبس بودند سیلان
مینمایند و باعث اسهال و زحیر و پیچش و دردهای مفاصل و
سایر امراضی که تابع ترک افیون است میگردد و چوب چینی چون
خون را لطیف و رقیق و صاف میسازد و در بدن روح بسیار
از این خون رقیق بهم میرسد از ترک افیون ضرر نمیرسد فقیر مکرر
بچوب چینی ترک عادت افیون را بدون آنکه مضرتی عارض
گردد نموده ام و مدتها ترک کردم باز در این سفرها و مشقتها بقدر
سهلی معتاد شدم و افیون جمعی را که قدر بسیاری میل مینمودند
بچوب چینی بتدریج قطع نمود و بهیچ وجه عارضه روی ننمود
اما قدر و مدت چینی بقدر عادت افیون باید اگر افیون کمی میل
شود یکخوراک بلکه کمتر کافیست و اگر بیشتر میل نمایند دو خوراک

بلکه بیشتر باید خورده شود که در مدت متمادی بتدریج افیون را
کم نمایند تا اخر چوب چینی بالکلیه ترک شود و دستور تدریجی تر[ک]
انست که هر چند روز قدر قلیلی از افیون را کم نموده بعد از انکه خا[طر]
جمع شود که از ترک اینقدر ازاری و ضرری عارض نمیشود باز
قدری را کم نموده تا چند روز دیگر کم نکرده بعد از جمع داشتن
خاطر از عروض ازار دیگر قدری کم نماید و بهمین دستور عمل و
بتدریج هر چند روز قدری را کم کرده تا بالکلیه برطرف شود و
احیانا در مرتبه از مراتبی که قدر افیون را کم می نماید و عارضه
روی دهد باید که انقدر را که کم نموده بیفزاید تا دفع ان عا[رضه]
شود بعد از رفع باز بهمان دستور عمل و کم نماید فصل چهارم در
بیان منافع کلیه این دوا بوجوه معلومه بطریق عرق و قهوه
بلانکه منافع و فواید این بیخ بسیار است در اکثر امراض مزمنه
که از سایر معالجات مایوس گشته باشند نفعی تمام دهد از چند
وجه معلوم که بیان میشود و محتمل است که از وجوه دیگر که منا[فع ان]

معلوم نباشد نافع باشد و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء
وجه اول انکه بخار این دوا که از طبخ و نضج کامل غایت لطافت و
رقت بهم رسانیده تاثیر تمامی در ظاهر و باطن بدن میکند تاثیر ظاهر
خود ظاهر است اما در باطن بجهت نفوذ او از رهگذر استنشاق
و نفس ریه که از این ممر اثر کلی از او بدماغ و بینی و مجاری ما بین
دهان و حلق و قصبه ریه و دل میرسد و از راه جذب شرایین بخار
را از ممر مسام بدن نیز بدل میرسد و بجهت سرعت نفوذ با کثری
از مواضع ضیقه نفوذ مینماید و موضعی از بدن نمی ماند که این
بخار در او اثری نکرده باشد پس هرگاه در عروق دقیقه و مواضع
صلبه نفوذ نماید و بتدریج ماده ها را ترقیق و تلیین و تحلیل نما[ید]
اثری از انها نخواهد ماند وجه دیگر انکه تاثیر این دوا در اشامید[ن]
اب نیم گرم اوست که بالخاصیت و بالطبع منجذب میشود و
بعروق و اعضا زودتر و بیشتر از اب صرف نفوذ مینماید چنا[نچه]
بر شاربان این دوا این معنی ظاهر است که از خوردن این اب اصلا

احتباس ثقل میشود و سبب انست که حرارت طبخ غایت لطافت
یافته زود متبخر میگردد و غایت لطافت او از انست که سر او را
محکم بسته اند و بخار چون راه بیرون رفتن ندارد باز مستحیل
باب میشود و بدیک میریزد و علی هذا القیاس پس اب او بمرتبه
اعلی از لطافت رسیده هرگاه چنین اب لطیفی وارد معده شود
بزودی از عروق ماساریقا بجگر و سایر بدن میرسد خصوص که
حرارت طبخ با او باشد که او نیز سبب سرعت نفوذ او میگردد از
اینوجه جهت و سبب محکم نمودن سر دیگ چنانچه بعد ازین
در باب طبخ چوب چینی میگوید ظاهر میشود بنا بر این در عشبه
نیز اگر اینمعنی منظور باشد اب او نیز لطیف میگردد و چون این اب
در کمال رقت و لطافت است خون و اخلاطی که ممازج و مصاحب
اند لطیف میگردند و معلوم است که چنانچه بخوردن غذا امداد
بغذای اعضا میرسد و اگر منقطع گردد ان عضو ضعیف و
فانی میشود همچنین هرگاه بمواد امراض که صلابت و غلظت

داشته باشند اگر مدد نرسد ضعیف میگردند و روز بروز بهبود
اخلاط صالحه که از چوب چینی تحصیل میشود نرم و سست
میشوند هرگاه مواد امراض استحالات بهم رسانند امراضی که از
اینها حادث شده همان حالات بهم میرسانند و روز بروز
ضعیف و بتدریج اثری از ان ماده و مرض باقی نخواهد ماند
وجه دیگر انکه بدن مکیف بکیفیت بخار محلل میشود و در بدن
بجهت تواتر ورود و عدم تغییر جامه و نشستن بجامه و بدن
باقی میماند و مسام بدن چون اکثر اوقات گشوده است و تعرق
مزید تفتیح اثر کیفیت دوا بتحت جلد و از انجا بتدریج باعماق بدن
میرسد و در عرق بدن نیز تحلیل تمامی هست زیرا که حرارت
تاثیر بسیاری در او کرده و اخلاط حاره لطیفه مصاحب و
ممازج اویند و این امور همگی مستلزم تحلیل قویست و از
کلام جهت نرفتن حمام و تغییر دادن و نشستن جامه چنانچه
بعد ازین در شروط خواندن مذکور میشود ظاهر میگردد وجه

دیگر ترک نمک است که سبب آن میشود که بر اخلاط و اعضا
و مواد نرمی حادث شود چه از نمک اعضا و اخلاط صلب میشوند
و نفوذ دوا دشوار میگردد و قوام رطوبات نیز غلیظ میشود بعد آنکه
از خوردن نمک صلابت اعضا و غلظت قوام رطوبات بود دشواری
نفوذ دوا در حالتی حادث میشود که در خوردن نمک افراط و
شوری نمایند و الا اگر مانعی از خوردن نمک نباشد قدر کم موجب
رغبت بغذا و ترقیق و تلطیف اخلاط و رطوبات میگردد و
چنانچه گاهی بجهت منفعت اخیر داخل مسهلات میکنند
وجه دیگر که قریب بوجه سابق است آنست که چون آب
چینی بغایت لطیف شده بعروق دقیقه نفوذ و بمواضع صلبه
میرسد خواه بسبب طول مدت خوردن و خواه بجهت آنکه
طبیعت باذن خالق ادویه نافعه را بمواضع لایقه میرساند
و بتدریج تحلیل مواد صلبه بحرارت مکتسبه از طبخ و خاصیت
و صورت نوعی میکند و بعضی را از راه تلطیف و تبخیر از

مسامات

مسامات بخار اخراج مینماید و بعضی را بطریق رشح و عرق
و برخی را بطریق سیلان و مائیه از مجاری بول دفع میکند و
گاه باشد که بهر سه طریق دفع نماید وجه دیگر ترک اطعمه غلیظه
ردیه و استعمال اغذیه صالح الکیموس است که مدد ماده
امراض منقطع یا کم میشود و طبیعت بر آن مستولی و دفع مینماید
و وجه دیگر تقلیل غذا خواه باختیار و خواه از روی اضطرار
چه ترک نمک موجب عدم رغبت بغذا میشود و تقلیل موجب
استیلای طبیعت بر دفع مرض این نیز در صورتیست که از عدم
رغبت طبیعت بغذا و تقلیل ضعفی عارض نگردد هرگاه موجب
ضعف بدن و قوی گردد طبیعت ضعیف و مرض قوی میگردد
و تصرف تامی درین دوا نمی نماید و اثر او کم میشود وجه دیگر
طول زمانست چه موثر هر چند ضعیف باشد در مدت
طویل اثر او قوی میگردد و قریب باین معنی در اثناء وجوه مذکوره
مذکور شد وجه دیگر آنست که بجهت عدم تنفس هوای

بارد بسخونت و گرمی در ارواح قلبیه و قلب حادث میشود و از
راه شرایین بتمامی ارواح و اعضا میرسد و موجب تحلیل قوی
میگردد و وجه دیگر آنکه از مطاوی کلام سابق معلوم شد آن
است که اگر شخصی عنبه را چند روز در آب گرم گذارد هر چند
که آن عنبه صلب و قوی باشد در اندک وقتی نرم میگردد و
تحلیل میرود و هرگاه در عرض سه چهار روز از این آب گرم الطف
عجالت سیال تحلیل می یابند و از غایت لطافت و سرعت نفوذ بمواضع امراض و
مجاری منفوذ نماید البته بسهولت آن ماده را بتحلیل میبرد و
مرض را دفع میکند زیرا که بعمل روز بروز قوی و ماده ضعیف
میشود هرگاه فاعل قوی و منفعل ضعیف شود بآسانی
وجهی تحلیل می یابد باب چهارم در بیان خوب و بد چوب
چینی بدانکه در خوبی او چند شرط است اول آنکه رنگ او
سرخ مایل بسفیدی نه سفید که دلالت بر خامی و قلت نضج میکند دیگر
آنکه سفید و سنگین باشد نه سبک که دلالت بر غلبه اجزای

هوائی میکند و غلبه اجزاء هوائی سبب سستی و تخلخل مزاج و
تخلخل موجب تاثیر هوای خارج در باطن و تحلیل قوت او و
اگر سبکی از جهت کهنه بودن و پوسیده شدن باشد نیز بد است
زیرا که بغایت ضعیف و کم قوت گشته مگر در بعضی امراض
دیگر آنکه کرم کی باشد زیرا که سبب کرم یا آنست که در زمین
کم رطوبت نشو و نما یافته یا از کمی آب و گرمی آفتاب بعد از قطع
گردیدن جذب غذا کرده حسب الواقع نمود ما از زیادتی
بیرون کرده بهم رسانیده یا آنست که هنوز بکمال نرسیده آورده
اند و رطوبات غیر ما ... او مفارقت نموده در هم کشیده
و کرم دار شده و ضعف و نقصان این ظاهر است دیگر آنکه
در بزرگی و کوچکی متوسط الحال باشد و اگر جامع صفات
حسنه باشد بزرگی بد نیست بلکه هر چند بزرگتر باشد بهتر
است و اگر جامع صفات حسنه نباشد کوچکتر بهتر است دیگر
آنکه بسیار کج نباشد مثل آنکه تحلیل غلبه پوسیده است

دیگر آنکه ریشه دار نباشد که این نیز دلیل زیادتی است دیگر
باشد و طعمی بر او غالب نباشد چه خالی از طعم است اگر چه قدری
غیر محسوس میل او بشیرینی است و طعم غالب دلیل است
بر اینکه ذی طعمی در او نفوذ و احداث طعمی نموده پس مغیری
بر او مستولی خواهد بود و چنانچه مغیر طعم است مغیر مزاج نیز
خواهد بود و اطبای فرنگ در رسایل خود تصریح باین نموده
اند که باید اصلا و مطلقا طعمی و مزه نداشته بیمزه باشد و این
قول نیز بر برودت و عدم حرارت میکند چنانچه سابقا بیان
شد دیگر آنکه رایحه و بوئی با او نباشد بدلیل طعم دیگر آنکه رنگ
باطن او مخالف ظاهر نباشد بلکه اندک سرخ تر باشد و غیر
این دلالت مینماید که کسب رنگ از خارج نموده دیگر آنکه
مستوی الاجزا باشد و اجزاء هر پارچه در صفات مذکوره
که لون و صلابت و نرمی است بر یک نسق باشد بدین جهت است
که چوب چینی را که باصطلاح عطاران صمغی گویند بد است

زیرا که در بعضی از اجزاء که رطوبت و شیره این دوا در آنجا بسببی از
اسباب جمع و غلیظ و شبیه بصمغ شده کمال صلابت دارد
مثل استخوان و حرارت طبخ را در او تاثیری نیست و قوت
او داخل آب نمیشود دیگر آنکه این بیخ را از آنچه تغییر مزاج او
نماید محافظت کنند مثل فلفل و چند بید ستر و مشک و
کافور و نم و باران و آب دریا و گرما و آفتاب چنانچه رعایت
اینمعنی در اکثر دواها منظور است و از شروط یکی دیگر آنست
که بدون آنکه ملاحظه پارچه او نموده باشند خورده و ریزه
او را استعمال نمایند چه ممکن است که خوب نبوده یا آنکه مدتی
بر او گذشته قوت او بتحلیل رفته ضعیف شده باشد آنچه در
باب خوبی و بدی این دوا در رسایل مذکور و بتجربه و قیاس
معلوم نموده بود این بود که بیان تمام شد اگر جامع تمامی صفات
حسنه باشد بهتر والا خوبیهای او باید بی زیادتی نماید بقدر
مقدور و میسور سعی نموده هر چه چند بهتر باشد اثرش و نفعش

بیشتر خواهد بود باب پنجم در بیان انکه این دوا موافقت و
مناسبت بکدام مزاج و سن بیشتر دارد و در چه فصل خوردن
او بهتر و نافع تر است بدانکه هرگاه عمده اثار و منافع این
دوا از راه خاصیت و صورت نوعی باشد باید در همه مزاجهای
گرم و سرد مثل تریاق فاروق نافع باشد پس بحسب ظاهر بیان
اینمعنی که در کدام مزاج نفع و اثر او بیشتر است بی صورت مینماید
اما چون در دواهای بالخاصیه کیفیت را نیز تاثیری می باشد
چنانچه شیخ ابو علی در قانون گفته که گاه باشد که طبع و مزاج
دوای بالخاصیت حار باشد و حرارت اعانت بر خاصیت
او نماید مثل سم افعی که طبع او گرم است و اعانت خاصیت
در تحلیل می نماید و مثل سم عقرب که سرد است و اعانت خاصیت
او در فرو نشاندن حرارت روح و بدن میکند لهذا بیان نفع
و ضرر او از راه کیفیت در امزجه مختلفه ضرور و لازم است
در مزاجهای سوداوی کمال نفع دارد خصوص در اواخر سن

شباب و اوایل کهولت چه تقویت روح و حرارت غریزی ایشان
می نماید و رطوبات فضلیه را دفع و تولید رطوبات صالحه میکند
و روح را نورانی و صافی میسازد و اطفال را بواسطه غلبه رطوبات
اصلیه و پیران بجهت زیادتی رطوبات فضلیه کمتر منتفع میشوند
و دیگر انکه چون قوت در اطفال بکمال نرسیده و در پیران
ضعیف شده از دفع تمامی مواد عاجز میگردند بخلاف شبان
و کهول مگر انکه مزاج اصلی مشایخ و اطفال بجهت عارضه تغییر
یافته سوداویت بر مزاج ایشان غالب باشد که درینوقت ممکن
است که منتفع شوند و انتفاع صبیان بیشتر است خصوص
جمعی که در اواخر صبی و اوایل شباب باشند چه قوت و حرارت
روز بروز قویتر میشود اما مشایخ را بواسطه انحطاط و ضعف
قوت نفع نمیکند بلکه ضرر میرساند زیرا که جمعی از پیران که
میل نمودند بجهت ضعف قوت از دفع تمامی مواد بعرق و
بول بعضی از مواد بفضای شکم ریخته باستسقا منجر شد و

پاره بمثانه ریخته از جهت کثرت غلظت سبب حبس بول و مرض
مثانه گردید و اکثری هلاک شدند مگر در بعضی از پیران که
مزاج قوی داشته باشند یا اتشک کشیده باشند که انتفاع
کلی می یابند و مرحوم حکیم عماد الدین محمود نیز در رساله خود جهت
عدم انتفاع مشایخ و صبیان را همین مراتب مذکوره میداند
و مرحوم میرزا قاضی در رساله چوب چینی میگوید که انچه حکیم عماد
الدین محمود گفته که اطفال بجهت زیادتی رطوبت اصلی و پیران
بسبب غلبه رطوبات اصلی فضلی منتفع نمیشوند اصلی ندارد زیرا
که این بیخ یبوست دارد نه رطوبت و دیگر انکه رطوبت اطفال
غریزی است بر تقدیری که رطوبت داشته باشد فضلی خواهد
بود و باعث زیادتی رطوبت فضلی میشود نه غریزی چه رطوبت
غریزی هرگز زیاد نمیشود و بر تقدیری که زیاد شود مضرت نمیرساند
چه باعث زیادتی صحت و طول عمر است و فقیر میگوید که این
کلام بحسب ظاهر اصلی ندارد و قول حکیم مشار الیه اصلا است

زیرا

زیرا که خود تصریح باینمعنی نموده که با وجود یبوست تولید رطوبات
صالحه بسیار میکند و موجب فربهی و صفا و رونق بشره میگردد و
زیادتی رطوبات در مشایخ و صبیان خواه غریزی و خواه
غیر غریزی موجب انحراف مزاج ایشان از قدر لایق میشود و
این انحراف سبب ضرر و مرض میگردد و زیادتی رطوبت غریزی
در اطفال موجب زیادتی صحت و طول عمر چنانچه حکیم مشار
الیه گفته نیست زیرا که زیاده از قدر لایق بمزاج هر یک از
صبیان موجب ضعف حرارت غریزی و مغمور شدن او و
امراض رطبه و سستی اعضا و اعصاب میشود چنانچه زیادتی
خون هر چند صالح باشد و اصلا فساد نداشته باشد سبب ازار و
امراض بسیار میگردد پس حق و صواب در هر باب انست که بیان
شد اما در مزاج صفراوی بیشتر از مزاجهای دیگر نافع است زیرا
که برودت ذاتی و مکتسبی از اب و رطوبت عرضی حدت و سورت
هر دو کیفیت حرارت و یبوست صفرا را شکسته و مزاج او

را مایل باعتدال میسازد و چون حکیم عماد الدین محمود این دوا را
حار و رطب میداند و در رساله خود میگوید که در مزاج صفراوی
خالی از نفعی نیست چه اصلاح یبوست او میکند و حرارت او
شکسته میشود و در او قوتی و حالتی قریب باعتدال احداث می
نماید و در مزاج سوداوی کمال نفع دارد چه اصلاح هر دو کیفیت
سودا می نماید و روح و خون را صاف و شفاف میسازد و حق
آنست که بمزاج صفراوی نیز کمال موافقت دارد اما بمزاجهای
بلغمیه و سرد و تر که رطوبت غالب باشد ضرر میرساند چه موجب
زیادتی برودت و رطوبت و سبب ضرر و مرض میشود مگر بتطرق
سفوف یا معجون با ادویه حاره یا بسه چنانچه در باب سفوف
و معجون بیان میشود و در مزاجهای دموی چندان نفعی ندارد
چه اگر بکیفیت برودت تعدیل حرارت خون میکند اما چون تقلیل
خون و رطوبت بسیاری می نماید مزاج خون را از حالت اعتدال
و قدر لایق منحرف میسازد و انحراف مزاج اگر بسیار است موجب

ضرر و اگر کم است سبب عدم انتفاع میشود مگر آنکه بجهت عارضه
تغییری در مزاج او بهم رسیده باشد که از خوردن این دوا اصلاح
یافته منتفع شود اما بهترین اوقات خوردن این دوا اواسط
بهار و اوایل پاییز است و بعد از آن در خوبی طرفین تابستان و
بدترین اوقات فصل زمستان و هواهای سرد مگر آنکه ضرورتی
داعی باشد و تاخیر موجب ضرر کلی یا هلاک مریض گردد که
درین حالت هر وقتی که باشد میتوان داد چنانچه فقیر در زمستان
و تابستان مکرر داده و بغایت نافع بوده باب ششم در بیان
آنچه قبل از شروع آن فصد و تنقیه ضرور است بدانکه هرگاه خون
فاسد یا زاید در بدن از علامات ظاهر باشد بقدر فساد و زیادتی
و بنیه و قوت و حال مریض اولا آن خون را دفع باید نمود و اگر
خون بسیار غلیظ و کثیف باشد و از فصد رقیق دفع و بقیه
غلیظ تر شود بعد از چند روز از خوردن این دوا یا در اثنای نضج
که قوام خون باعتدال مایل گردد فصد نماید زیرا که قطع نظر

از قیاس و دلیل مکرر تجربه شده که با وجود فساد و زیادتی خون این
دوا نفع نکرده بلکه ضرر کلی از او ناشی شده و گاه باشد که با وجود
فصد در اثنا چوب چینی بفصد دیگر محتاج شوند با وجود احتیاج
تامل نموده بفصد مبادرت نماید و همچنین است حال تنقیه و
بقول جمعی که میگویند در اثنا این دوا فصد و تنقیه مناسب نیست
اعتقاد ننمایند و چون ماده مرض آتشک از سوداویت و کثافت
خالی نیست بهتر انست که در اواخر این مرض یا در اثنا منضج
چوب چینی که قوام خون را اعتدالی حاصل میشود فصد نمایند
و در امراض سوداویه و مزمنه را که اکثار برنند و لحظه بلحظه
دهن رگ را بانگشت بگیرند تا طبیعت خون غلیظ فاسد را
بموضع فصد نزدیک سازد چه اهتمام طبیعت در دفع مواد
فاسده و حفظ صالحه بسیار است و ایمعنی موجب عدم عروض
ضعف و غشی نیز هست لهذا اکثر اوقات اطبا بنابراین منافع
بدین نهج و دستور امر بفصد مینمایند خصوص در حالی که کمال

ضعف و غشی باشد تمامی مراتب مذکوره از ضرورت فصد و
فصد قبل از منضج و چوب چینی و در اثناء منضج و چوب چینی
در آتشک و سایر امراض و مقدار کم نمودن خون منوط برای و حدس
طبیب است که از نبض و بشره و قاروره و سایر علامات استنباط
و حکم مینماید و از ملاحظه قاروره بهتر ظاهر میشود و همچنین
هرگاه اخلاط فاسده در بدن بسیار باشد اخراج خلطی که سبب
آن مرض باشد لازم و ضرور است تا بسبب تنقیه قدری از
خلط فاسد دفع و کم شده در اصلاح و دفع باقی بطریق تلیین
و تحلیل و سیلان از راه بخار و عرق و بول و ادرار اثر این دوا
قوی و ظاهر گردد و اینکه بعضی را اعتقاد اینست که فصد و
تنقیه اصلا نمی باید و موجب ضعف میشود و غرض از این
دوا که تقویت حرارت غریزی و قوتها است حاصل نمیشود از
صواب دور است چه هرگاه خلط فاسد در بدن بسیار
باشد و چوب چینی مادهای فاسد ساکن را بتلیین و ترقیق

سیلان و حرکت دهد و بر دفع تمامی قادر نبوده بعضی را بعرق و
بخار و ادرار دفع و بعضی دیگر با عضاء رئیسه یا شریفه یا ضعیفه
ریخته شود موجب ضرر و خطر بلکه هلاک میشود مگر انکه قدر
خلط فاسد قلیلی باشد که بچوب چینی دفع کرده شود یا انکه مریض
ضعیف باشد و تاب تنقیه نداشته باشد یا انکه غرض از چوب
چینی دفع مرض مادی نباشد بلکه ترطیب و تبرید یا تقویت قوی
و حرارت غریزی باشد که درین حالات تنقیه ضرور نیست
بلکه مضر است پس خلاصه کلام در باب فصد و تنقیه انست که
اگر خون یا خلط فاسد بسیاری در بدن باشد بدون دفع انها
چوب چینی نفع نمی نماید و ضرر میرساند و فصد و تنقیه لازم
است مگر در حالات و شقوقی که بیان شد که از فصد و تنقیه
ضرر میرسد و گاه باشد که سبب تلف و هلاک شود و اگر چه
تعیین منضج و مسهل در خور هر مزاجی و مرضی و غیره و تشخیص بر
طبیب لبیب سهل و اسان است اما بنا بر انکه این رساله در

هر باب تمام باشد طریقه بر سبیل اجمال بجهت ابدان و امراض متوسط
و مواد مختلفه بیان مینماید که هرگاه بدان نهج و قانون و دستور
عمل نمایند حق سبحانه و تعالی مقارن ان شفای کرامت فرماید
چنانچه اگر ماده صفراویت داشته باشد دو روز هر روز منضج
از بنفشه و گل نیلوفر و تخم خطمی و خبازی و اصل السوس و تخم
کاسنی و بیخ کاسنی از هر یک دو مثقال تمر هندی هفت مثقال
ترنجبین و شیرخشت از هر یک ده مثقال بدستور معمول خیسانیده
و جوشانیده صاف نموده میل نمایند و روز سیم با اضافه سنا
مکی چهار مثقال گل سرخ دو مثقال مغز خیار چنبر ده مثقال روغن
بادام دو مثقال بنوشند و روز چهارم دوا های روز سیم را
با اضافه پوست هلیله زرد پنج مثقال تربد سفید بروغن
بادام چرب کرده خراشیده دو مثقال میل فرمایند اگر چه
مشهور اینست که تربد مسهل بلغم است اما نزد مجربین محقق
است که طبیخ او مسهل صفرا و جرمش مسهل بلغم است و روز

بجم راحت نموده سحر روز ششم حبی از صبر هند چینی یکمثقال پوست
هلیله زرد بیخ دو مثقال تربد سفید روغن سقمونیای مشوی یکدانک
مثقال ساخته فرو برند و فنجانی ابی نیم کرم از عقب آن بنوشند و
بعد از دو ساعت منضج روز اول را بدستور میل نمایند و غذا
یکروز قبل از تنقیه و دو روز بعد قیمه شوربا با کوشت خروس
بچه یا بره نمایند و در ایام منضج و مسهل غوره آب و اگر مانعی
از ترشی نباشد قبل از منضج و ایام منضج و یکروز بعد از فراغ تمر
هندی ترش و بقند شیرین سازند و اگر ضعف باشد شربتی
از عرق بید و بید مشک که بسیار شیرین نباشد میتوانند
خورد و روز دویم فراغ بحمام میتوانند رفت و پارچه نانی
با مربای زرشک یا الو یا یکی از شربتهای ترش مثل شربت فواکه
ترش با سکنجبین سفرجلی خوردوا کر ماده بلغمیه داشته باشد
سه روز هر روز منضجی از پرسیاوشان اصل السوس بیخ کرفس
افسنتین رومی بزر و تا بیخ رازیانه رازیانه انیسون تخم کاسنی

عنب الثعلب از هر یک عدد و مثقال انجیر زرد پنج عدد مویز دانه
بیرون کرده سه مثقال شربت زوفا هفت مثقال کلقند افتابی
ده مثقال بنوشند و روز چهارم باضافه هلیله سیاه پوست
هلیله کابلی از هر یک چهار مثقال ایرساد و مثقال میل نمایند و
اگر ضعفی باشد راحت نمایند و الا روز پنجم باز منضج روز اول
را بدستور و سحر روز ششم حبی از ایارج فیقرا و پوست هلیله
کابلی از هر یک مثقال تربد سفید نیم مثقال غاریقون دو
دانک مثقال تخم حنظل یکدانک مثقال ساخته فرو برند و از
عقب آن فنجانی اب نیمکرم بنوشند و اگر تنقیه کاملا بعین
دوا حاصل نشده باشد یکروز استراحت نموده باز روز
دیگر باز منضج روز اول و روز بعد از آن حب مذکور را بدستور
بنوشند و اگر در اعضا درد و وجع باشد سورنجان و بوزیدان
و ماهی زهره از هر یک دو مثقال اضافه منضج و مسهل نمایند
و غذا دو روز قبل و دو روز بعد و ایام راحت قیمه شوربا

باکوشت تغلی وشیشك وهیل ودارچینی وقرنفل وزعفران نماسند
وایام منضج ومسهل ونخوداب واخرهای روز شربت قند با
کلاب وعرق بید مشك وتخم ریحان موافق ومناسب است و

اکر مادهٔ مرض سوداویت داشته باشد سه روز هر روز منضجی از
کاوزبان بادرنجویه شاهتره پرسیاوشان اسطوخودوس
اصل السوس بیخ کاسنی افتیمون رومی از هر یك دو مثقال انجیر
یزدی پنج عدد شربت اسطوخودوس ده مثقال بنوشند و روز
چهارم باضافه بسفایج فستقی هلیله سیاه پوست هلیله
کابلی از هر یك سه مثقال اضافه نموده میل نمایند و روز پنجم
بدستور منضج روز اول و ششم مسهل روز چهارم را بنوشند
و روز هفتم استراحت نموده سحر روز هشتم حبی از ایارج فیقرا
پوست هلیله کابلی از هر یك یکمثقال حجر ارمنی مغسول لاجورد
مغسول غاریقون از هر یك دو دانك مثقال افتیمون رومی نیم
مثقال ساخته فرو برند و فنجانی اب نیم کرم از عقب ان بنوشند

اکر تنقیه کامله ازین ادویه نشده باشد یکروز راحت نموده
باز منضج روز اول را میل نموده روز دیکر حب را بدستور بنوشند
و غذا و شربت بدستور سابق است هر کاه ضعفی باشد بقدر
سه چهار مثقال شربت کاوزبان با عرق کاوزبان و بید مشك
میل نمایند و بعد از فراغ از تنقیه هر ماده تا چند روز بتقلیل
و تلطیف در غذاها ضرور و لازم است تا بدنی که از خلط
فاسد پاك شده از امتلاء اغذیه تولید خلط فاسدی در
او بزودی نشود چه درینوقت تولید خلط فاسد بیشتر میشود
این بود منضجات و مسهلات مناسبه مواد صفراویه و بلغمیه و
سوداویه ابدان و امراض متوسطه که معمول و مجرب فقیر است
هر کاه مادهٔ مرض بیشتر یا کمتر باشد یا مرض مرکب که سبب ان
مثلا دو خلط باشد یا مزاج و بنیه قوی تر یا ضعیفتر باشند
بحدس صایب و رای ثاقب مقدار ادویه منضجه و مسهله را
فراخور ان زیاده و کم و مدت منضج و مسهل را بیشتر یا کمتر

نموده دواهای هر خلطی را با دواهای خلط دیگر که ممازج او باشد
ترکیب نموده تا غرض و مقصود حاصل شده عرض و مرض بالکلیه
رفع شود باب هفتم در بیان قواعد استعمال این دوا بطریق
عرق و بیان اغذیه و اشربه و ملاحظه و پرهیز ایام خوردن و
بعد از فراغ مشتمل بر سه فصل فصل اول در بیان دستور خوردن
بیخ چینی بطریق عرق و قانون معمول و مشهور انچه در باب قدر
خوراك و مدت خوردن و مقدار اب و جوشانیدن و سایر
شروط این دوا معمول و متعارف است اینست که در حالتی که
بدن از عوارضی که منافات با این دوا دارد خالی باشد مقدار
یکصد و شصت و هشت مثقال صیرفی از چوب چینی خوبی که
بتمامی یا اکثر صفات خوبی که بیان شد موصوف بوده اختیار
نمایند و به تنکی پشت کاردی تراشیده انچه نرم واردشده
باشد بغربال از ان جدا ساخته تبدیل بنحو مذکور نمایند زیرا که
از نرم ان چندین مضرت ناشی میشود یکی انکه ممکن است که

وقت جوشانیدن نرم در دیك بسوزد و اب چینی را فاسد سازد
و دیگر انکه محتمل است که بعضی از اجزا نرم داخل اب مشروب
شده اب را غلیظ سازد و بر وجه مطلوب در مسالك و منافذ
ضیقه نفوذ ننماید و اگر در بعضی از مجاری بماند باعث سده گردد
و دیگر انکه چون بحسب مقدار کمتر از باقی اجزاست حرارت طبخ
در او بیشتر اثر کرده موجب اختلاف قوت آب چوب چینی گردد
هرگاه باین قدر چنین چوبی را بطریق مذکور تراشیده نرم ان
را جدا ساخته باشند تا بیست و یکروز هر روز هشت مثقال
را از و کشیده چه کمتر و بیشتر ازین مقدار باعتقاد مجرب غیر
موثر است با دو من تبریز اب که مالوف طبایع است و قابل
همه قوتها است و با هیچ قوتی منافات ندارد و زیاده بر
این موجب ضعف قوت دوا و کمتر موجب غلظ قوام میشود
در دیگ سنگ یا سفال یا نقره یا طلا که چرب و الوده بچیزی
که اب را متغیر سازد نبوده و بزرگ باشد که گنجایش بخار دادن

داشته باشد که در سر دیگ را بسرپوش سفالی یا کاسه یا دیگ
سنگ دیگر که موافق سر دیگ باشد بپوشانید و درزان را با پارچه
گرفته بخمیر خوب مستحکم ساخته که حین جوشانیدن اصلا بخار
آن بیرون نرود و بر سر دیگ سنگ گرانی گذاشته تا بخار سر دیگ را
برندارد و منفعت و سر اینمعنی در باب منافع کلی بیان شد اکنون با
هیمه خشک خوب چوب بادام یا سقز و باتش ملایم چندان
بجوشانند که بسه چهار یک تبریز که چهار صد و پنجاه مثقال باشد
برسد و طریق دانستن اینکه چه وقت باین وزن میرسد آنست که
دو سه روز بطریق امتحان هیمه که در خشکی و تری و کوچکی و بزرگی
و کندکی و نازکی مثل هم باشد بوزن معین بجوشانند و مشخص
سازند که بچه قدر هیمه که سوخته میشود باین مقدار میرسد
پس هر روز از همان هیمه بهمان وزن و همان روز شب بسوزانند
تا بمقدار مذکور برسد و آنچه این فقیر مکرر تجربه نموده با هیمه
سقز نموده اینست که اکثر اوقات که هشت مثقال را با دو

من تبریز آب و دو من تبریز هیمه که بهموار بید در عرض هشت ساعت
سوزانید سه چهار یک تبریز آب بیرون آمد و بعضی اوقات
قدر قلیلی از سه چهار یک اضافه بوده و با دو من و نیم تبریز آب و
دو من و نیم هیمه و ده مثقال چینی یکمن تبریز کم سه آب مانده و
سه من تبریز آب با سه من هیمه و دوازده مثقال چینی یکمن تبریز
آب چینی مانده بود و در هر روز بی که بعرق نشسته ماند بعلت آنکه
دیگ سنگ بسیار گرم شده بوده بعد از برداشتن از آتش قریب
یکساعت دیگر در دیگ جوش میزده قدری از آنچه بیان شد
کمتر مانده بود که گاه یکسیه و گاه پنجاه درم بقدر زیادتی و کمی
مدت ماندن آب در دیگ و با یکمن تبریز آب و یکمن تبریز هیمه و
چهار مثقال چینی پنجاه و یکسیه مانده بود و با سه چهار یک تبریز
آب و نیمن تبریز هیمه و سه مثقال چینی یکچهار یک تبریز مانده بود
و با نیمن تبریز آب و پنجاه و یکسیه هیمه و دو مثقال چینی یکسیه و
ده نار باقی مانده و با پنجاه و یکسیه آب و پنجاه درم هیمه و یکمثقال

چینی یکسیه مانده بود و طریق دیگر در دوانیدن این بخور آنست که
اولا سه چهار لب را یا بیشتر یا کمتر بقدری که خواهند که به
آنقدر برسد در دیگ ریخته دیگ را درست بار نموده که کج نباشد
و بچوبی باریک اندازه گرفته ملاحظه نمایند که آب چه مقدار از
چوب را تر کرده آن موضع را نشان نموده تمام آب را داخل ساخته
وسط سرپوشش را سوراخ باریکی باندازه چوب نموده بر سر دیگ گذاشته
سوراخ را نیز گرفته تا زمانی که گمان نماید که بمقدار مذکور نزدیک
شده سوراخ را کشوده چوب را بسرعت تمام داخل دیگ ساخته
بزودی بیرون آورده که بخار بسیار بیرون نرود و اطراف چوب و
نشان نیز تر نشود که محل اعتماد نباشد اگر بموضع نشان رسیده
فهو المطلوب والا زود سوراخ را گرفته باز جوشانیده تا
بملاحظه دیگر که آب بموضع نشان برسد دیگ را بردارند و بقدر
مقدور سعی نموده که سوراخ کمتر کشوده شود که بخار بسیار
تلف نشود و هرگاه امتحان بطریق اول واقع شود که اصلا بخار

بیرون نرود بهتر خواهد بود آنگاه بعد از جوشانیدن و بمرتبه معین
رسیدن بر روی کرسی که در وسط آن سوراخی داشته باشد نشسته
لحافی بر خود بنوعی پوشیده که مجموع بدن را سوای راه نفس که بیرون
باشد بپوشد پس دیگ را در زیر خود گذاشته بتدریج سرپوشش را
کشوده که بهمواری تمامی بخار بجمیع اعضا برسد خصوصا عضوی
که علیل باشد که آن عضو را بخار بیشتر دهند تا تحلیل مواد
از خصوص آن عضو بیشتر واقع شود و دو فنجان نیم گرم بدون
شیرینی که اثرش بیشتر است بنوشند تا اثر او بباطن و اسافل
بدن نیز برسد زیرا که اثر بخار در اعالی و ظاهر بدن بیشتر است
چنانچه تاثیر آب در اسافل بدن آنگاه بجای خود خوابیده
لحاف را بر خود پوشیده تا عرق کامل کرده و در نوبت نیز
راه نفس را بیرون گذاشته بپوشند که موجب ضعف و ملال
میگردد جمعی از جهال بعضی از مسلمانان را که امر بپوشانیدن
تمام بدن و سر و منفس نموده بودند هلاک ساختند پس راه نفس

در هر دو وقت باید کشوده باشد و تا عرق جاری باشد از جای خود اصلا
حرکت نکنند بعد از خشک شدن عرق حرکت باعتدال میتوانند
نمود و تتمه آب چینی را در عرض شبانروز گاه نیم گرم و گاه سرد و
بعضی اوقات با شیرینی و گاه بدون شیرینی میل نمایند و اگر
ضعفی عارض شود و طاقت عرق هر روزه نداشته باشند بقدر
قوت یکروز در میان یا دو روز در میان بعرق نشینند و دو دست
رخت باید داشته باشند دستی که بعرق تر شود بیرون کرده
بهمان عرق و تری خشک کرده دست دیگر را بپوشند و اصلا
بحمام نروند و جهت و سبب هر دو در منافع کلی بیان شد و تا
اتمام چینی بهمین دستور عمل نمایند و آبی که داخل غذا و شربت و
قهوه اگر معتاد باشند میکنند باید از این آب باشد و در آبی که
با او دست و رو میشویند یا در آبی که با او استنجا واقع میشود
اگر قدری از این آب داخل باشد بهتر است و هرگاه در اثنای خوردن
عارضه روی نماید مثل تب یا اسهال یا ضعف مفرطی ترک نموده

تا آن

تا آن عارضه رفع شود و اگر محتاج بفصد و تنقیه باشد تا آخر
نماید چنانچه در باب فصد بیان شد و بعضی از اطبا امر میکنند
که ثفل هر روزه را در سایه خشک نموده علیحده نگاه دارند و
بعد از فراغ تا بیست و یکروز دیگر بطریق مذکور جوشانیده میل
نمایند و باعتقاد فقیر درخور زحمت و تعب نفع و اثری ندارد
اگر در بعضی از روزها آب وفا بضرورت نماید ثفل آن روز را جوشانیده
صرف غذا و غیره ضروریات نموده تتمه که بماند نگاه داشته
بعد از فراغ در حمام با گل خطمی و سبوس گندم و آرد جو بر بدن بمالند
و بعد از اتمام بفاصله دو روز بحمام رفته تغییر رخت نمایند و
در رفتن و بیرون آمدن احتیاط تمامی نمایند که اندک نسیم و
هوائی تاثیر بسیار میکند و بعد از حمام تا سه چهار روز
دیگر بجای آب همان آب چینی را میل نمایند و چند روز دیگر گلاب
یا عرق بیدمشک یا عرقهای دیگر بحسب مزاج بنوشند و
عرقهای دیگر غذا و شربت و ملاحظه و پرهیز ایام چینی و بعد

ازان بدستوریست که در فصل دیگر مذکور میشود در آب
موافق آن سلوک نمایند پس موافق این دستور که قدر خوراک
یکصد و شصت و هشت مثقال و قدر شربت هر روز هشت
مثقال و ایام خوردن بیست و یکروز و مقدار آب دو من تبریز
که یکهزار و دویست مثقال و قند به که میماند سه چهاریک
تبریز که چهارصد و پنجاه مثقال میشود بازاء هر مثقالی یک چهاریک
تبریز آب که صد و پنجاه مثقال باشد داخل باید ساخت که
پنجاه و شش مثقال و یکدانک و نیم بماند فصل دویم در بیان
اغذیه و اشربه و ملاحظه و پرهیز و حمیه از تمامی لبنیات و آنچه
از شیر بهم رسد سوای روغن و از جمیع ترشیها و سبزیها و میوهها
و غذاهای غلیظ و مبخر ملاحظه نمود و غذاهای لطیف سبک
مثل چلاو و کباب و مرغ پلاو و شکرپلاو و قلیه و شوربا و
نخوداب و زرده تخم نیمبرشت و امثال اینها آنچه رغبت شود
میل نمایند با گوشت بره و تغلی و شیشک و مرغ بچه و خروس

بچه و کبک و تیهو و دراج از هر یک موافق مزاج و از ادویه حاره
هیل و دارچینی و قرنفل و زعفران و زیره و فلفل مناسب است
و همچنین زنجبیل و زرنباد و مصطکی و رازیانه و نانخواه داخل
نان میتوانند نمود اما غذاهای تمامی بی نمک باید باشد و آب
انها تمامی از آب چینی یا قند به داخل باشد و مبالغه در پرهیز از
نمک بمرتبه نموده اند که گفته اند خمیرمایه نان نیز بی نمک باید
با آب نخود خمیرمایه بگیرند و گوره تازه بی نمک را اگر انداخته داخل
سازند و از شیرینیهای قندیه و شکریه و حلویات و تنقلات
و قرصها و جوارشها اگر از قند و شکر ترتیب داده باشند مثل
حلوای نشاسته و برنج و دارچینی و زنجبیل و نقل رازیانه
و پسته و نارجیل و چلغوزه و قرص دارچینی و مصطکی و
هیل و صندل و قرص عنبر و امثال اینها موافق مزاج و وقت و حال
میل میتوانند نمود و همچنین پالوده و شربت قند با عرق بید مشک
با گلاب و تخم ریحان و تخم شربتی و فرنجمشک مناسب است و

از سبزیها یا از بقدری که رایحهٔ گوشت را باصلاح آورده تجویز
نموده اند و نعنا و بادرنجبویه و غیره نیز میتوانند خورد و
اجتناب از اعراض نفسانیه از غموم و هموم و غضب و فزع
و فرح مفرط بقدر مقدور و از حرکات شاقه و ریاضات
متعبه و از حمام واجب و غیر واجب و هواهای سرد لازم و
ضرور است و بعد از فراغ نیز تا چند روز تقلیل و تلطیف در
غذاها نموده اقلا تا یک اربعین از لبنیات و حموضات و میوهها
و آبهای سرد و هواهای سرد که مسامات بدن کشوده بود در
غایت نرمی است و از اندک سردی مضرت بسیار میرسد
ملاحظه نمایند و از حمام واجب تا دو اربعین و نمک را بعد از
یک هفته قدر قلیلی داخل و بتدریج در عرض بیست روز نمک تمام
کنند و قبل از شروع در خوردن نیز چند روز تلطیف و تقلیل
در غذاها نموده ترک نمک نمایند این بود دستور غذا و ملاحظه
این دوا بنوعی که در رسایل مذکور و میان اکثری از اطباء مشهور که

بیان شد و جمعی دیگر در اول پرهیز و ملاحظه را ضرور نمیدانند
و بعضی دیگر چنانچه سابقا ایما شد فصد و تنقیه را مضر میدانند
و باعتقاد فقیر نیز جهات و اسباب است که اکثری اصلا انتفاع
نمی یابند و بعضی ضرر میرسانند و اگر اکثر نفعی در بعضی ظاهر شود
قدر قلیلی خواهد بود و اثر این دوا بدستور و معمول سابق در مرتبه
بوده که هر کس در مدت عمر یک نوبت از این دوا را بطریق قانون قدیم
میل مینمود چندان نفع و اثری میبخشید که دیگر محتاج تکرار
و خوردن مرتبه دویم نمیگردید و اعمال که بر خلاف این دستور
میخورند هر سال چند مرتبه میل مینمایند و باز احتیاج باقی است
و آنچه بر این فقیر از روی قیاس و تجربه در باب فصد و تنقیه
ظاهر شده بنوعیست که سابقا بیان نمود و در باب پرهیز و
ملاحظه حق و صواب آنست که پرهیز و ملاحظه در این دوا
بحسب امزجه و ابدان و امراض و اعراض در ضعف و قوت
و صعوبت و سهولت و وقت و حال بیماران مختلف است و دستور

کلی درین ابواب قرار نمیتوان داد چه هرگاه مزاج و بنیه ضعیف باشد
پرهیز بسیار موجب زیادتی ضعف و عدم تصرف طبیعت در
دوا میشود و اگر بطعام و غذا بعلت بی نمکی رغبت نمایند از
تقلیل غذا ضعف بنیه زیاد میگردد اندک نمک داخل نمودن
بهتر باشد خصوص در حالتی که ورم احشا و مانعی از خوردن نمک
نباشد و اگر مزاج بسیار گرم باشد شربت انارین و آب انارین
و مربای آلو و ترشیهای خفیف که ترشی چاشنی دار ضرری
ندارد بلکه نافع است و خوردن شیرینیها و حلواها و ادویه
حاره مضر و موجب زیادتی صفرا و حرارت مزاج و امراض
صفراویه است بهتر آنست که صاحبان مزاج حار اصلا شیرینی
و ادویه حاره میل ننموده یا کمتر میل نمایند خصوص در اوایل که
موجب تغیر و بحش میشود و بعد از چند روز که طبیعت را
قوتی حاصل شود قدری میتوانند خورد و بر امزجه سوداویه
و بارده شیرینیها و ادویه حاره و از سبزیها نعنا و مرزه و باد

رنجویه مضرتی ندارد بلکه نافع است و هرگاه مزاج ضعیف و
مرض شدید نباشد ملاحظه تا چهل روز بلکه بیست روز کافیست
و اگر مزاج قوی و مرض صعب باشد پرهیز بیشتر ضرورست
گاه باشد زیاده از دو اربعین بلکه تا شش ماه پرهیز باید نمود و
همچنین حال حمام و جماع اگر خواهش بسیاری باشد بعد از بیست
روز قصوری ندارد بسا باشد که از تاخیر ضرری ناشی شود و
اگر رغبت و خواهش تمامی نباشد و بتکلفات و حرکات خواهد
مباشرت نماید کمال مضرت مینماید و تا دو اربعین و حصول
رغبت تام اقلا اجتناب نماید فصل سیم در بیان استعمال
این دوا بطریقی که معمول و مجرب این فقیر است بدانکه دستوری
که در باب خوردن این دوا از قدر شربت هر روز و مقدار خوراک
و مدت آشامیدن و جوشانیدن با آب بوزن معین و رسیدن
بقدر مقرر بیان نمود و در رسایل مذکور و مسطور است شاید
نظر بابدان و امراض و امزجه باشد که بعد اعتدال و واسطه در

ضعف و قوت و شدت و خفت و حرارت و برودت باشد
و الا در تمامی امراض و امزجه و ابدان و اشخاص مختلفه این
دستور از زیاده صواب دور و منحرف مینماید زیرا که موافق قانون
کلی قدر شربت و مدت شرب و مقدار آب و سایر شروط و
مقدمات و آنچه مذکور شد فراخور مزاج و بنیه و مرض و سحنه
و سایر حالات است گاه باشد که مزاجی بسیار ضعیف باشد
و قدر هشت مثقال ضرر رساند و کمتر نافع باشد چنانچه تجربه
ظاهر شده و قیاس نیز دلالت دارد زیرا که تاثیر دوا در بدن بعد
از تاثیر بدن است در دوا و اخراج قوت او هرگاه زیاده از مقداری
باشد که بدن در او تواند تاثیر نمود اثری نخواهد داشت چنانچه
اگر از سقمونیا مقدار دانگی و هند اسهال بسیار میکند و اگر
زیاده باشد اصلا اسهال نمی نماید پس صواب آنست که اولا قدر
کمی داده و بتدریج اضافه نمایند و گاهی نیز بر عکس است که در
مزاج و بنیه قوی قدر کم را اثری نیست و از قدر زیاده کمال

انتفاع

انتفاع می یابد در این وقت شاید هر روز تا ده دوازده مثقال
توان داد و بسا باشد که مرض صعب نباشد و نیم خوراک کافی
باشد و این نیم خوراک را نیز بعضی اوقات اتفاق می افتد که باید
در عرض پانزده شانزده روز میل نماید و گاهی نیز در عرض هفت
هشت روز و هرگاه مرض صعب و شدید باشد محتاج بخوردن
دو خوراک میشود و یک خوراک را نیز بعضی اوقات باید که در عرض
چهل روز و گاهی در عرض پانزده شانزده روز میل نماید و
همچنین قدر آب و جوشانیدن نیز مختلف میگردد در مزاجهای
حار خصوص که تشنگی غالب باشد قدر آب نیز زیاده از دو من
تبریز باید و کمتر از دستور مذکور باید جوشانید که مثلا نصف
آب بماند تا وفا بصرف و ضرورت نماید و در مزاجهای بارد
قدر آب را کمتر و بیشتر جوشانید که بثلث یا ربع رسد و در اصل
آب نیز مختلف میگردد گاه باشد که در مزاجهای حار خصوص که
تشنگی غالب باشد قدر آب زیاده از دو من تبریز باید و کمتر

از دستور مذکور باید جوشانید که مثلا نصف آب بماند تا او فا
بصرف و ضرورت نماید و در مزاجهای بارد قدری آب را کمتر
و بیشتر جوشانید که بثلث یا ربع رسد و در اصل آب نیز مختلف
گردد گاه باشد که در مزاجهای حار صفراوی و مرضهای گرم بات
عرقهای سرد تنها مثل عرق بید و نیلوفر و کاسنی داخل نموده یا
آب و عرق با یکدیگر ممزوج و در امراض و امزجه سوداویه عرق
گاوزبان یا بادرنجبویه یا شاهتره هر یک به تنهایی یا از هر یک قدری
با دیگری ممزوج یا با آب ممزوج باید و در مزاجها و مرضهایی که سودا و یبوست
غالب نباشد و رطوبت زیادتی داشته باشد گلاب یا عرق [illegible]
یا عرق اذخر هر یک به تنهایی یا ممزوج با هم یا ممزوج با آب باید
مجملا در هیچ یک از این ابواب بنا بر اختلاف احوال و امزجه و امراض
دستور کلی قرار نمیتوان داد و تعیین هر یک از نیز انسب در امزجه و
امراض منوط برأی و حدس طبیب و لبیب است اما بنا بر آنکه
میخواهد که این رساله تمام باشد بر سبیل اجمال دستور خوردن

این دوا را جهة طریقی که تجربه نموده مذکور میسازد و امید دارد
که هرگاه موافق آن عمل و میل نمایند حضرت حق سبحانه و تعالی
معتادین اعمال صحتی کامل و شفایی عاجل کرامت فرماید طریقه او
که در ابدان و امراض متوسطه تجربه و داده شده آنست که یکصد و
پنجاه و هفت مثقال و نیم از چوب چینی موصوف مذکور را در عرض
بیست و یک روز به دستور مذکور سابق و بدین قانون میل نمایند هفت
روز اول هر روز هفت مثقال و هفت روز دیگر هر روز هفت
مثقال و نیم و هفته آخر هر روز هشت مثقال و این طریقه بحسب
قیاس و تجربه بهتر از دستور مذکور است زیرا که از الفت و عادت
طبیعت بدوایی اثر او کم میشود پس اگر هر چند روز قدری اضافه
نمایند که اثر او کم نشده قوی تر گردد بهتر باشد لهذا الطباخین معالجه
مرضی هر چند روز از دوایی بدوایی رجوع و تغییر نسخه میکنند
هر چند که هر دو در آثار و منافع و مزاج بهم نزدیک باشند
با آنکه قدر همان دوا را زیاده مینمایند و دستور نشستن بعرق

موافق ابدان قویه و امراض صعبه است آنست که سه روز اول هر
روز شش مثقال و سه روز دیگر هفت مثقال و سه روز دیگر
هشت مثقال و سه روز نه مثقال و سه روز ده مثقال به
دستور مذکور جوشانیده میل نمایند و همه روزه یا یکروز در
میان بعرق نشینند و بهتر آنست که در سه چهار روز اول بعرق
نه نشینند تا مسامات مفتوح و رطوبات رقیق و مواد استعداد
دفع بهم رسانند و از اینقرار در عرض پانزده روز یکصد و بیست
مثقال چوب چینی میل نمایند و اگر احتیاج بخوردن باقی باشد از
قدر ده مثقال اضافه نساخته سه روز دیگر نه مثقال و سه روز
هشت مثقال و سه روز هفت مثقال و سه روز شش مثقال
میل نمایند که مدت خوردن بیست و هفت روز و قدر خوراک
دویست و ده مثقال شود و باز اگر احتیاج باقی باشد سه روز
دیگر هر روز پنج مثقال و سه روز چهار مثقال و سه روز سه
مثقال و سه روز دو مثقال بدستور میل نمایند که مدت خوردن

بقانون طریقه اول است که بیان شد بنابرین دستور که قدر
خوراك یکصد و پنجاه و هفت مثقال و نیم است و در هفته اول
که هفت مثقال میل میشود قدر آب یکمن سه چهاریك تبریز که
یکهزار و پنجاه مثقال باشد میباید که چندان بجوشد که سیصد و
نود و سه مثقال و چهار دانك و نیم بماند که بازاء هر مثقالی یکصد و
پنجاه مثقال آب و آنچه باقی میماند پنجاه و شش مثقال و یکدانك
و نیم باشد و در هفته دویم که هفت مثقال و نیم خورده میشود
قدر آب یکمن و سه چهاریك و یکسیه تبریز که یکهزار و صد و بیست
و پنج مثقال باشد خواهد بود که از جوشانیدن چهارصد و بیست
و یکمثقال و پنج دانك و نخودی باقی میماند که بازاء هر یکمثقال از
آب همان صد و پنجاه مثقال باشد و باقی نیز همان پنجاه و شش
مثقال و یکدانك و نیم و در هفته سیم که هشت مثقال خورده
میشود بهمان دستور اول سابق است که قدر آب دو من تبریز باشد
و آنچه باقی میماند سه چهاریك اما طریقه ثانیه که مناسب و

بتی ونه روز وقدر خوراک به دویست وپنجاه ودو مثقال رسد
وقدر آب ومقدار جوشانیدن وآب تنها یا عرق تنها یا ممزوج
با آب وسایر مراتب بدستوریست که سابقا بیان شد در رعایت
موافق حرارت وبرودت ویبوست ورطوبت وصفراویت
وسوداویت مزاج بدان قانون عمل نمایند ودر اوقاتی که قدر
چوب چینی را اکثر می نماید که هر روز چهار پنج مثقال میل میشود
یا کمتر وآب ان وفا بضرورت نمی نماید ازنقل ایام سابق که خوب
خشک ساخته باشند وفسادی بان راه نیافته باشد بقدر
ضرورت هر روز چهار پنج مثقال را جوشانیده صاف نموده صرف
نماید وهمچنین بعد از فراغ وچند روزی که آب باید میل شود
اما دستور سیم که مخصوص امزجه وابدان ضعیفه است آنست
که سه روز هر روز چهار مثقال وسه روز دیگر پنج مثقال وسه
روز دیگر شش مثقال وسه روز دیگر هر روز هفت مثقال
میل نمایند که در عرض دوازده روز شصت وشش مثقال چوب

چینی صرف شود واگر احتیاج باقی باشد از هفت مثقال تجاوز
نموده سه روز دیگر شش مثقال وسه روز دیگر پنج مثقال وسه
روز دیگر چهار مثقال وسه روز دیگر سه مثقال بدستور بنوشند
که مدت خوردن بیست وچهار روز ومقدار چوب چینی صد و
بیست مثقال گردد وقدر آب وجوشانیدن وتبدیل آب بعرقهای
گرم وسرد یا ممزوج ساختن آب وعرق با یکدیگر بنوعیست که مکرر
بیان نمود اگر حرارت نباشد قدر آب یا عرق در اکثر وبیشتر
بجوشانند غایت کمی آب آنست که بازاء هر مثقالی صد مثقال باشد
ونهایت جوشانیدن آنکه ربع او بماند چه کمتر ازین آب وزیاده
برین جوشانیدن موجب غلظ قوام آب چینی میگردد واگر حرارت
بر مزاج غالب باشد قدر آب یا عرقهای سرد را بیشتر وکمتر بجوشانند
غایت زیادتی آب آنست که بازاء هر مثقالی دویست مثقال باشد
ونهایت کمتر جوشانیدن آنست که بنصف رسد چه زیاده برین
قدر آب داخل ساختن وکمتر ازین جوشانیدن سبب ضعف قوت

آب این یخ میشود وحد وسط مقدار آب وجوشانیدن آنست
که مذکور شد واکر سودا ویبس بر مزاج غالب باشد عرق کاوزبان
وباد رنجبویه واکر رطوبت غالب باشد کلاب وعرق رازیانه اختصاص
بهمان دستور که سلوک شد بیان نمایند ودرین دستور نیز بهتر آن
است که تا چهار پنج روز بعرق نه نشینند وبقدر قوت وطاقت
هر سه چهار روز یکبار بعرق نشینند زیرا که مفروض آنست که مزاج
وبدن ضعیف است هرکاه چنین باشد تا بعرق هر روز بخواهد
داشت باب هشتم در بیان استعمال این یخ بطریق قهوه بدستور
مشهور وقانون معمول این فقیر باید دانست که پرهیز ومشقت
این طریق کمتر است ومحتاج بعرق نیست وتقویت بدن وقوی
وارواح وحرارت غریزی میکند واکر صحیح المزاجی باین عنوان
میل نماید بغایت منتفع میشود ودر امراضی که مواد آنها صلب و
غلیظ بود در مفاصل واعماق بدن نباشند که محتاج بتحلیل عرق
باشند یا الحکم مرض مزمن وکهنه نکشته باشد نافع است وهمچنین

در امراضی که بسیار صعب وماده آن قوی نباشد یا سبب مرض
سوء مزاج باشد نه ماده مفید است واین باب مشتمل بر دو
فصل است فصل اول در بیان دستور مشهور ومعمول دستور
اکثری از اطبا در باب استعمال این دوا بعنوان قهوه دو طریق است
یکی آنکه تا بیست ویکروز هر روز شش مثقال را با یکمن ونیم آب
بدستور مسطور جوشانیده تا بنصف رسیده صاف نموده در دو
طرف روز نیمکرم وسایر اوقات سرد میل نمایند وکاهی نیز با
نبات شیرین ساخته بنوشند واکر اصلا آب نخورند بهتر
خواهد بود اما لازم نیست که ازین آب داخل غذا ونان وشربت
نمایند واندک نمکی نیز میتوانند داخل ساخت ومدت پرهیز بعد
از فراغ نیز کمتر است اکثر اوقات تا بیست روز ودر بعضی حالات
غایتش چهل روز است وسایر اغذیه واشربه وملاحظه و
پرهیز بعنوان عرق است که بیان نمود وطریقه دیکر آنکه تا بیست
ویکروز هر روز پنج مثقال را با یکمن ونیم تبریز آب جوشانیده تا

ثلث که نیمن تبریز باشد رسیده صاف نموده نصف را طرف صبح و
نصف را طرف شام حین خلاء معده نیم گرم گاهی با نباتات و
بعضی اوقات بدون نبات میل نمایند و اواسط روز و شب آب
بیاشامند و نمک نیز داخل غذا میتوانند ساخت و از میوها انار
وانگور شیرین و از ترشیها صاحبان مزاج حار و صفراوی ترشیها
ملایم مثل رب انار میخوش و شربت انارین و شربت زرشک و صاحبان
مزاج سرد انکامه و عرق نعنا که بقند چاشنی نموده باشند میتوانند
میل نمود و سایر تدابیر بدستور طریقه اول است پس در طریقه اول
قدر خوراک در بیست و یک روز یکصد و بیست و شش مثقال
میشود که در هر روز شش مثقال را با یک من و نیم تبریز آب بجوشانند
که بنصف رسد که بازاء هر مثقالی صد و پنجاه مثقال آب باشد که
هفتاد و پنج مثقال از او باقی ماند و در طریقه ثانی قدر خوراک صد
و پنج مثقال میشود که در هر روز پنج مثقال را با یک من و نیم تبریز آب
بجوشانند تا بثلث رسد که بازاء هر مثقال صد و هشتاد مثقال

از او بماند فصل دویم در بیان طریق معمول این فقیر اعتقاد این حقیر
در این طریق نیز بدستور معمول عرقیات است که قانون کلی ندارد و
قدر شربت و مقدار خوراک و مدت خوردن و قدر آب و
جوشانیدن با آب تنها یا عرق تنها یا ممزوج نمودن و ملاحظه
و پرهیز و اغذیه و اشربه و سایر آنچه درین باب بیان شد تمامی
منوط بمزاج و بنیه و قوت و ضعف و صعوبت و خفت مرض و
حال مریض و غرض اصلی از خوردن این دواست زیرا که امزجه ضعیفه
را کمتر از این نافع و این قدر مضر است و امزجه قویه را زیاده بر این
مقدار نیز میتوان داد بلکه تاثیرش بیشتر است و اگر غرض تقویت
مزاج باشد و مرضی نباشد ملاحظه و پرهیز بسیار در کار نیست
و همچنین سایر مراتب از قدر آب و جوشانیدن و آب خالص یا
عرق و غیر اینها نیز بحسب اعراض و اغراض چنانچه سابقا بیان
شد مختلف میشود و اگر چه جمیع این مراتب منوط برای طبیب است
اما بنا بر تمامی رساله چنانچه در باب عرق بیان شد دستور خوردن

این دوا را بعنوان قهوه چند روش و دستور که ترجمه نموده بیان
مینماید و امید دارد که هر کاه باین عنوان عمل و میل نمایند امتنان
ان حضرت حق سبحانه و تعالی شفای عاجل کرامت فرماید طریقه
اولی که در ابدان و امزجه متوسطه در حرارت و برودت و رطوبت
و یبوست و ضعف و قوت مستعمل و مجرب فقیر است انست که
سه روز هر روز سه مثقال و سه روز هر روز چهار مثقال
و سه روز هر روز پنج مثقال و سه روز هر روز شش مثقال
میل نمایند که مدت خوردن دوازده روز و قدر خوراک پنجاه و
چهار مثقال باشد و اگر احتیاج بخوردن باقی باشد از شش مثقال
تجاوز نموده سه روز دیگر هر روز پنج مثقال و نیم و سه روز دیگر
پنج مثقال و سه روز چهار مثقال و نیم و سه روز چهار مثقال بنوشند
که مدت خوردن بیست و چهار روز و قدر خوراک صد و یازده
مثقال گردد و اگر باز محتاج باشد سه روز دیگر هر روز سه مثقال
و نیم و سه روز سه مثقال و سه روز دو مثقال و نیم و سه روز

دو مثقال که مدت خوردن سی و شش روز و قدر خوراک صد و
چهل و چهار مثقال شود و طریقه ثانیه که در ابدان و امزجه قویه
مستعمل است انست که سه روز هر روز پنج مثقال و سه روز
هر روز شش مثقال و سه روز هفت مثقال و سه روز هشت
مثقال میل نمایند که در عرض دوازده روز هفتاد و هشت مثقال
میل شود و اگر احتیاج باقی باشد سه روز دیگر هر روز هفت
مثقال و نیم و سه روز هفت مثقال و سه روز شش مثقال و نیم
و سه روز شش مثقال میل نمایند که مدت خوردن بیست و
چهار روز و قدر خوراک یکصد و پنجاه و نه مثقال گردد و اگر
باز محتاج باشد سه روز دیگر هر روز پنج مثقال و نیم و سه روز
پنج مثقال و سه روز دیگر چهار مثقال و نیم و سه روز چهار مثقال
بنوشند که در عرض سی و شش روز دویست و شانزده مثقال
خورده شده باشد طریقه ثالثه که در ابدان و امزجه ضعیفه
مستعمل است انست که سه روز هر روز دو مثقال و سه روز

دو مثقال و نیم و سه روز سه مثقال و سه روز سه مثقال و نیم
میل نماید که در عرض دوازده روز سی و سه مثقال میل شود اگر
احتیاج باقی و تحصیل قوتی شده باشد که تصرف شود زیاده
برین مقدار نتواند کرد تا دوازده روز دیگر بدین دستور صرف نماید
سه روز هر روز چهار مثقال و سه روز چهار مثقال و نیم و سه
روز هر روز پنج مثقال و سه روز پنج مثقال و نیم که مدت بیست
و چهار روز و مقدار نود مثقال کرده و هرگاه تحصیل قوتی نشده
باشد بر خلاف این میل نماید یعنی هر سه روز نیم مثقال کم نماید که
سه روز اول سه مثقال و سه روز دو مثقال و نیم و سه روز دو
مثقال و سه روز یک مثقال و نیم کرده مدت همان بیست و چهار
روز شصت مثقال میل شده باشد اما اگر ضعف مزاج و بدن
در غایت باشد بهتر آنست که سه روز اول هر روز یک مثقال و سه
روز یک مثقال و نیم و سه روز دو مثقال و سه روز دو مثقال و نیم
میل نماید که در عرض مدت دوازده روز بیست و یک مثقال صرف

شود اگر احتیاج باقی و تحصیل قوتی نموده باشد دوازده روز
دیگر هر روز نیم مثقال اضافه نماید که در عرض بیست و چهار روز
شصت و شش مثقال میل شود والا نیم مثقال کم سازد که در بیست
و چهار روز سی و شش مثقال صرف شود و در هر یک از این چند
طریق قدر آب و جوشانیدن و آب صرف و عرق یا آب و
عرق مروج بدستوریست که بیان نموده و همچنین ملاحظه
و پرهیز و غذاها در هر باب موافق آن سلوک نمایند اما طریقه
دیگر که از حکمای مغرب در مکه معظمه شنیده و اصلا پرهیز و
ملاحظه در او شرط نیست و در حالت صحت مزاج تقویت
هضم و بدن و سایر قوی میکند بنا آنست که یک مثقال و نیم از چوب
چینی خوب را بعنوان مذکور تراشیده با یک مثقال الجای [illegible] قرنفل
نیم کوفته و نیم مثقال [illegible] دارچینی و بادیان قتانی نیمکوفته
در ظرفی [illegible] یک شیشه [illegible] با یک من شاه آب با تش ملایم
جوشانیده تا ربع بماند [illegible] صاف نموده و بعد از آنکه غذا از معده

منحدر و میل بپایین نماید بقدر دو فنجان نیم گرم بنوشند و اگر خواهند
بابدات نباتی نیز شیرین میتوانند ساخت بالنسبه بهر دو بیان
قواعد استعمال این دوا بغیر طریق عرق قهوه مشتمل بر شش فصل
چون این دوا را بحسب امراض و اعراض و امزجه بچند طریق دیگر
استعمال مینمایند در بعضی امزجه بطریق سفوف و در برخی بعنوان
معجون و در طایفه بنهج عرق و نقوع و در بعضی بروش حریره و حلوا
و در دردها و زخمها بطریق روغن و مرهم مناسب آنست که هر یک
را در فصلی علیحده بیان نماید فصل اول در بیان استعمال این دوا
بطریق سفوف بدانکه سفوف چینی در مزاجها و معدهایی که رطوبت
غالب باشد با ادویه مناسبه بغایت نافع است مشروط بآنکه
ورمی در احشا و سده در اعضا نباشد چه در اینحالت کمال مضرت
میرساند و اینکه جمعی گفته اند که سفوف او در هیچ مزاجی اثری و
نفعی ندارد کمال تعجب دارد در اکثر امزجه رطبه تجربه نموده کمال
نفع کرده گاهی بتنهایی و بعضی اوقات با نبات و گاهی نیز با

ادویه مناسبه بهر مرض و مزاج ترکیب نموده با گلاب یا عرق
بید مشک یا عرق گاوزبان داده بغایت مؤثر بوده از انجمله
مرحوم مبرور میرزا صادق مستوفی الممالک سابق که رطوبت تمامی
بر مزاج او غالب و درد کمر کهنه قدیمی داشت و اکثر اوقات از نفخ و
ریحی که در معده او از رطوبات تولد مینمود در آزار بود و مکرر
چینی را بطریق عرق و قهوه خورده و اصلا انتفاع نیافته بود
فقیر سفوفی بجهت او ترکیب نمود و در عرض پانزده روز بدین
قانون داد سه روز اول هر روز سه مثقال و سه روز دیگر هر
روز سه مثقال و نیم و سه روز چهار مثقال و سه روز چهار
مثقال و نیم و سه روز آخر هر روز پنج مثقال بغایت منتفع گردید و
اکثر آزارهای مذکوره رفع و کمال صحت و قوت یافت و شخصی
دیگر از رفقاء سفر مکه معظمه که ضعف معده داشت و قوت
خوردن دوا نداشت و از بعضی معاجین مناسبه که همراه بود
نفعی نیافت قدری از چوب چینی که بر خوب نبود تحصیل و

به تنهایی سفوف ساخته سه روز هر روز یکمثقال و سه روز
دیگر هر روز یکمثقال و نیم و سه روز دیگر هر روز دو مثقال و سه
روز دیگر هر روز دو مثقال و نیم و سه روز آخر هر روز سه مثقال
با گلاب داده ازاله و بالکلیه رفع شد با وجود آنکه ملاحظه حمیه
نیز نکرده بود و همچنین در جمع دیگر مکرر تجربه شده اثر کلی مشاهده
نموده اما بنوعی که مکرر درین رساله بیان شده در خور مزاج و
بنیه و مرض باید داده شود گاهی به تنهایی یا با ادویه مناسبه
بارده مثل صندل و طباشیر اگر با وجود رطوبت حرارتی بر مزاج
غالب باشد و با ادویه حاره مثل دارچینی و مصطکی [illegible]
هرگاه برودت و رطوبت غالب باشد و اگر مزاج و بدن
ضعیف باشد قدر خوراک چینی در سفوف در چند روز
اول زیاده از دو دانگ و نیم مثقال نباشد و بتدریج اضافه نموده
شده از یک مثقال تجاوز ننماید و اگر در حد وسط و مایل باعتدال باشد
قدر خوراک چینی در اوایل چهار دانگ و بتدریج تا یکمثقال و نیم رسانند

و اگر مزاج و بنیه قوی باشد قدر خوراک چینی در سفوف در اوایل
یکمثقال و بتدریج بدو مثقال رسانید از دو مثقال تجاوز ننماید
و مدت خوردن سفوف دوازده یا پانزده روز است و گاهی
نیز کمتر ازین مدت کافیست و اگر بعد ازین مدت احتیاج باقی
باشد بهتر آنست که در هر دستور بهمان نسبتی که اضافه نموده
باز کم ساخته تا چند روز دیگر که بمقدار اولی یا کمتر از آن برسد میل
نماید باید دانست که اگرچه موافق قیاس بحسب امراض و اعراض
این دوا را با ادویه مناسبه هر مزاج و مرض موافق دستور و
قانون ترکیب میتوان نمود و در هر باب نسخهای مختلفه مذکور
ساخت اما چون با وجود این مراتب تا تجربه با این نحو تراکیب
ضم نکرده اعتماد را نشاید بذکر آنچه مکرر تجربه نموده و اثر و نفع
بسیار از و دیده اکتفا می نماید صفت سفوفی که بمرحوم میرزا
صادق مستوفی الممالک سابق داده بود چوب چینی سوهان
سائیده بیست مثقال دارچینی پنج مثقال مصطکی سه مثقال

را زیانزد دو مثقال نبات سفید سی مثقال که مجموع شصت مثقال میشود
و بقدر ثلث چوب چینی دارد و بدستور مسطور در عرض پانزده روز
میل نمود و اگر قوت مزاج و بنیه در مرتبه کمال مثل او نباشد اگر
بسیار ضعیف نیست بلکه در مرتبه اعتدال و حالت وسط است
اوایل بمقداری میل نماید که در هر روز چهار دانگ چینی در آن مقدار سفوف
باشد چون در هر مثقالی دو دانگ داخل دارد دو مثقال از سفوف
را باید میل نماید و بتدریج اضافه نموده از چهار مثقال و چهار مثقال
و نیم که قدر چوب چینی در بین وزن آخر یکمثقال و نیم است تجاوز نماید
و اگر مزاج ضعیف باشد در اوایل بقدر یکمثقال هر روز میل نموده و
بتدریج هر سه روز نیم مثقال اضافه نماید که تا بسه مثقال برسد که یک
مثقال چوب چینی در هر روز از سه روز آخر میل شود و در هر یک
از مراتب بعد از رسیدن بمقداری که تجاوز از آن نباید نماند اگر
باز احتیاج باقی باشد بدستور و قانونی که اضافه نموده اند کم نموده
میل نمایند تا بقدر روز اول یا اکثر از آن برسد خلاصه کلام در

قدر شربت هر روز سفوف آنست که سابقا نیز بیان شد اگر مزاج
قوی باشد در اوایل از سفوف مقداری میل نمایند که یکمثقال از این
بیخ چینی داخل داشته باشد و بتدریج بدو مثقال برسانند و اگر
مزاج ضعیف باشد در اوایل بقدر دو دانگ و نیم مثقال و در آخر
بقدر یک مثقال بلکه کمتر از بیخ چینی که داخل سفوف است باید خورده
شود و اگر واسطه در میانه این دو مزاج باشد در اوایل بقدر چهار
دانگ و اواخر یک مثقال و نیم مقدار خوردن چوب چینی برسد
نسخه دیگر که منافع او قریب بمنافع اول است و در اوجاع مفاصل
نیز مفید است سورنجان سفید مصری پنج مثقال دارچینی دارزبانه
مصطکی ماقله کبار قاقله صغار از هر یک سه مثقال چوب چینی نبات
سفید از هر یک بیست مثقال بدستور معمول سفوف سازد قدر
خوراک امزجه قویه اوایل هر روز سه مثقال است و بتدریج تا پنج
شش مثقال میتوانند میل نمود و امزجه ضعیفه در چند روز اول
هر روز یکمثقال و بتدریج تا سه مثقال میتوانند صرف نمود و

فاعد صغار بهمن ...

امزجه متوسط در اوایل هر روز دو مثقال میتوانند رسانید در من
سفوف نیز چوب چینی ثلث سایر اجزا است نسخه سفوفی که با
وجود رطوبت معده و برودت لینت طبع و نفخ و قراقر با او باشد
و پیچش و خون با او نباشد عود قماری قاقله کبار قاقله صغار پوست
ترنج پوست پسته آمله مقشر کل سرخ انیسون بو داده زیره
کرمانی بو داده کندر از هر یک دو مثقال چوب چینی بیست مثقال
بدستور سفوف ساخته قدر چوب چینی در هر مثقال نیم مثقال
است بقانون مسطور قدر شربت و مدت خوردن هر یک از
امزجه قویه و ضعیفه و متوسطه را تعیین نموده با عرق بارتنگ
یا گلاب یا ممزوج هر روز داده که میل نمایند نسخه سفوفی که با
وجود غلبه رطوبت حرارت نیز غالب باشد صندل سفید طباشیر
سفید تخم مورد آمله مقشر تخم کشنیز بو داده از هر یک دو مثقال
چوب چینی ده مثقال سفوف نموده با عرق بارتنگ بدستوری
که تعیین قدر شربت و مدت شده با آن دستور هر روز داده

که میل نمایند قدر چینی این سفوف نیز مثل سفوف سابق است
که در هر مثقالی نیم مثقال است و اگر با وجود رطوبت حرارت
بسیار نباشد چینی تنها را سفوف نموده بدستور مقرر میل نمایند
فصل دویم در بیان استعمال این دوا بطریق معجون بدانکه بعضی
از معاجین چوب چینی در اوجاع مفاصل بلغمیه و بادهای آتشک
و امراضی که بعد از آتشک عارض شده باشد بعد از تنقیه نافع است
و بعضی دیگر در سایر امراض بلغمیه از درد کمر و ضعف معده و
باه مفید است و بعضی را نیز منافع دیگر هست که بتفصیل
در هر معجونی بیان می نماید صفت معجونی که در اوجاع مفاصل
سرد و دردهایی که بعد از آتشک حادث شده باشد بغایت
نافع است اما چون مسهل است ملاحظه از زمان و غذاهای
غلیظ لازم است و اگر در ایام خوردن این دوا قیمه شوربا با نخود آب
میل شود بهتر است چوب چینی بیست مثقال سورنجان زعفران
مصطکی دارچینی از هر یک سه مثقال ماهیزهره مویز دانه بیرون کرده است

بیخ کبر شیطرج هندی رازیانه فلفل سیاه صعتر گل سرخ قرنفل
تا کله کبابه از هر یک دو مثقال پوست هلیله زرد ترید سفید
جرب نمود و تراشیده از هر یک هفت مثقال نمک هندی زنجبیل
از هر یک یک مثقال بستور مشهور و معمول کوفته و بیخته با
روغن بادام ده مثقال چرب ساخته با صد و هشتاد مثقال
عسل کف گرفته بقوام آورده معجون سازند قدر شربت از مزاجهٔ قویه
سه مثقال و بتدریج تا چهار پنج مثقال میتوانند خورد و از مزاجهٔ ضعیفه
یک مثقال و بتدریج تا دو مثقال و از مزاجهٔ معتدله دو مثقال تا چهار
مثقال و اگر هر پنج شش روز یکمرتبه قدر خوراک روز اول را مضاعف
سازند که مواد بیشتر دفع شود انفع خواهد بود اما در آن روز غذا
باید نخود آب باشد با گوشت جوانه مرغ و میل و دارچینی صفت معجون
چینی از مخترعات حکیم عماد الدین محمود که در مزاجهای غیر حاد
تقویت قوی و حرارت غریزی [illegible] بود و [illegible] امت
و [illegible] اعضا و رطوبت و ضعف معده [illegible] نافع است و ملاحظه

و پرهیز بسیار [illegible] چوب چینی سی مثقال [illegible] خطائی خولنجان
سادج زرنباد درونج عقربی زنجبیل عاقرقرحا [illegible] از
هر یک دو مثقال بهمن سرخ بهمن سفید [illegible] صمغ [illegible] قرفه
[illegible] تخم ترب بادرنجبویه مصطکی قرنفل هیل جوز بوا بسباسه
عود [illegible] ثعلب [illegible] زعفران از هر یک سه مثقال مغز بادام
[illegible] از هر یک شش مثقال
[illegible] کوفته و بیخته
معجون [illegible] مثقال [illegible] از مزاجه
[illegible] یک مثقال [illegible] معجون چینی که در اکثر
امراض [illegible] خصوص
[illegible] چوب چینی سی مثقال قرنفل
جوز بوا [illegible] زعفران [illegible] خولنجان سعد کوفی از
هر یک سه مثقال [illegible] دارچینی فلفل سیاه مصطکی [illegible] خولنجان
[illegible] از هر یک پنج مثقال زنجبیل

دار فلفل عاقرقرحا جدوار خطایی از هر یک دو مثقال با عسل معجون
سازند شربت وقت خواب [illegible] معجون چینی مثل معجون اول است
اما فی[illegible] مختصر چه [illegible] است [illegible] که در منافع و فواید
قریب بهمین معجون مذکور [illegible] چوب چینی [illegible] مثقال دار فلفل
مصطکی دارچینی [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] مغز
بادام [illegible] از هر یک چهار مثقال [illegible] زعفران [illegible] زنجبیل
[illegible] از هر یک دو مثقال زنجبیل [illegible] قند
شربت [illegible] مثقال تا [illegible] مثقال [illegible] ضعیفه
دو مثقال تا [illegible] مثقال [illegible] سه مثقال تا [illegible] مثقال و اگر
در ایام [illegible] معجون [illegible] چینی [illegible] تعلیل
نمایند بهتر [illegible] از [illegible] و [illegible] و میوها
بسیار در طب [illegible] چوب چینی [illegible] حکیم [illegible]
[illegible] معمول [illegible] میرزا محمد حسین [illegible] بود
[illegible] حرام بود نیز لازم است

مذکور رسانند اما چون [illegible] بسیار در منافع و فواید این
نموده بودند خصوص در تقویت باه و سایر قوی بجهت تمامی
این رساله بیان مینماید صفت آن چوب چینی [illegible] مثقال مروارید
ناسفته شمع [illegible] زعفران مشک عنبر اشهب [illegible] شترغاز
صندل سرخ دارچینی قرنفل زنجبیل [illegible] سورنجان کبابه چینی
خولنجان قسط [illegible] سعد کوفی از هر یک دو مثقال ریوند چینی
الطیب [illegible] مصطکی افتیمون رومی عود قماری اسارون شامی
گل مختوم صندل سفید [illegible] بهمن [illegible] در رونج عقرب
درنباد تخم جرجیر تخم شلغم تخم ترب تخم بوزیدان بهمن سرخ بهمن
سفید [illegible] سرخ و سفید از هر یک سه مثقال
[illegible] مصری کل کاوزبان
بادرنجبویه گل سرخ [illegible] تخم خشخاش مغز تخم خربزه مغز تخم
خیار تخم کاسنی تخم خرفه [illegible] مغز گردو مغز فندق مغز حلغوزه
از هر یک دو مثقال خصیه الثعلب پنج مثقال ورق الخیال [illegible]

مثقال آب به شیرین آب انار شیرین گلاب از هر یک صد مثقال
قند و عسل مناصفه یکمن و یکچهار ریك تبریز بطریق معمول معجون
نمایند قدر شربت و خوراك این معجون بحسب ضعف و قوت
مزاج از دو مثقال است تا چهار مثقال معجون مخترع و مجرب
این فقیر که در اوجاع مفاصل و ضربها و تقویت قوت باه و
سایر قوی بغایت نافع است و مبرودین کمال انتفاع می یابند
صفت آن دارچینی سورنجان مصری شقاقل ثعلب مصری لسان
العصافیر عود قماری مصطکی زعفران از هر یک سه مثقال هیل
قاقله کبار قرنفل خولنجان بوزیدان زنجبیل سنبل الطیب درونا د
اسارون شامی ساذج هندی دارفلفل کبابه چینی مشك
عنبر اشهب جدوار قتانی از هر یک دو مثقال مغز حب الصنوبر مغز
حب قلقل مغز انجکان مغزون از هر یک پنج مثقال مغز جلغوزه
نارجیل از هر یک ده مثقال چوب چینی خوب بکارد تراشیده صد
و پنجاه مثقال یکشبانروز خیسانیده آنگاه با چهار من شاه آب

در دیگ بزرگ کرده سر آن را محکم ساخته بتدریج باتش ملایم
جوشانیده تا بربع که یکمن شاه باشد برسد پس صاف نموده با
عسل صاف صد و پنجاه مثقال و ترنجبین نیشابوری خوب
که از خار و خاشاك پاك باشد صد و پنجاه مثقال بدستور
معجون سازند طریق ساختن این معجون آنست که هر یک از
اجزاء خشك را سوای مشك و عنبر و زعفران و مغزها علحده
کوفته و بیخته بوزن حد او برند و داخل هم سازند و مغزها را
نیز جدا جدا خوب بنرم نمایند و ترنجبین را در قدری آب چینی
حل و صاف نموده با عسل و آب چینی بقوام آورند آنگاه عنبر
را حل نموده اولا داخل سازند پس زعفران را نرم کوفته و بیخته
و با گلاب بغایت نرم نموده داخل نمایند و بعد از آن مغزها
را و در آخر سایر اجزا را و بعد از تمامی مشك را با قدری نبات
سائیده اضافه کرده خوب برهم زنند تا تمامی با یکدیگر مخلوط
و ممزوج شده بردارند و در حقه چینی نمایند اما باید که حقه

پز نباشد و باصطلاح جای نفس کشیدن معجون بماند مقدار شربت
این معجون نیز بدستور معجون حکیم عماد الدین محمود است بر آنکه
در هر یک از معاجین و حلوا و حریره هر گاه مقدار چوب چینی را
سه مثل مثقال یاد و مثل آنچه گفته اند نمایند و بدستور مذکور
جوشانیدن تا ربع بماند و بعسل و شیره معجون و حلوا و حریره
بقوام آورده بسازند بهتر و نافعتر است فصل سیم در بیان
استعمال این دوا بعنوان نقوع کردن ناقهین و امزجه ضعیفه و
اکثر اوقات مفید است بدانکه طریق مشهور در نقوع این دوا
انستکه از هر یک از چوب چینی خوب کوفته و بیخته و نبات
سفید نرم سائیده بقدر بیست و چهار مثقال کشیده در عرض
سه روز بدین دستور میل نماید یک روز قبل از خوردن تا از هر یک
هشت مثقال در کاسه چینی کرده عرق بید مشک یا گلاب
یا عرق گاوزبان یا عرق رازیانه هر یک موافق و مناسب مزاج
باشد بقدر صد مثقال و در بعضی از امزجه تا صد و پنجاه مثقال

بر بالای آن ریخته در عرض یک شب چند مرتبه دست مالیده بر
هم زنند و صباح روز دیگر آب صاف آن را نیم گرم نموده در دو
سه دفعه بنوشند و باز بدستور از هر یک هشت مثقال داخل
همان ثفل چینی نموده بدستور گلاب و عرق داخل ساخته چند
مرتبه بر هم زده صبح روز دیگر آب صاف آن را بدستور میل نمایند
و بقیه چینی و نبات را باز اضافه ثفل ساخته عرق و گلاب
ریخته چند مرتبه مالیده و بر هم زده روز سیم بهمان عنوان
دو روز میل نمایند آنگاه قدری روغن گوسفند بی نمک در
پاتیلی کرده یک قاشق ارده برنج و یک قاشق ارد شکر تیغال و نیم
قاشق تخم ریحان داخل روغن نموده تا بریان کرده و ثفلها
را در دیگ دیگر با قدری گلاب و عرق بید مشک جوشانیدن
تا خوب پخته شود آنگاه هر دو را داخل هم نموده و دارچینی و هیل
از هر یک دو مثقال نرم کوفته اضافه ساخته خوب بر هم
زده تا ممزوج شوند و برداشته در سه روز دیگر میل نمایند

اما ملول و دستور فقیر در باب نقوع این دوا آنست که از یک مثقال
تا هشت مثقال بحسب ضعف و قوت بدن و مرض با عرقهای
مناسب و دواهای موافق خیسانیده داده اثر بسیاری مشاهده
نموده خصوص در فصل تابستان و مزاجهای گرم و در امراض حاره
و خفقان و امراض قلبیه حاره با صندل سفید و گل گاوزبان و تخم
کشنیز بالسویه و قدر نصف مجموع چوب چینی سوهان کرده در عرق
بید مشک و نیلوفر یا از هر یک مثقال چوب چینی سه مثقال عرق
اضافه نموده در شیشه کرده در عرض روز چند مرتبه بر هم زده
صبح روز دیگر آب آن را گاه سرد و گاه گرم داده که میل نموده اند
و در امراض بارده و مبرودین با عود قماری و بادرنجبویه و گل گاو
زبان که اخذ چوب چینی سوهان سایید که نسبت عود با چینی
نسبت سدس و تا هر یک از این دو دوا نسبت نصف باشد مثلا
هرگاه چوب چینی شش مثقال باشد عود باید که یک مثقال و هر یک
از گل گاوزبان و بادرنجبویه دو مثقال باشد و دستور ها کلام

و عرق بید مشک یا عرق ... یا عرق ... و اگر سوداویت بر
مزاج غالب باشد با عرق گاوزبان و بادرنجبویه در شیشه
کرده در عرض روز مکرر بر هم زده صبح روز دیگر صاف نموده بنیم گرم
با اندک نبات یا بدون شیرینی میل نمایند همچنین اگر بجهت
علت عضو خاصی باشد مثل جگر یا معده با دواهای مناسب آن
عضو و علت خیسانیده بنوشند و اقل مدت خوردن نقوع شش
روز و اکثرش دوازده روز است و اگر هوا بسیار گرم بوده و دفعه
فساد چوب چینی و دواها بعد از سه روز نباشد باز چوب چینی و
دواها را داخل همان ثفل نموده عرقی بخته بدستور ده روز
دیگر میل نمایند و اگر دفع ... فساد باشد داخل ثفل نساخته
بدستور خیسانیده میل نمایند و ثفل را با عرق مناسب خیسانیده
یا جوشانیده صاف نموده بجای آب در عرض شبانروز بنوشند و
بعد از اتمام جرم و ثفل همه روز آخر را بدستور با عرقها جوشانیده
یا خیسانیده صاف نموده بجای آب میل نمایند خلاصه کلام

در باب تنوع آنست که بطریق عرق و قهوه و نیز دستور کلی در باب
در شرب و مقدار چینی و آب و عرق و مدت خوردن دوا همانی که داخل
میشود نظر به بحسب مزاج و مرض و غرض تمامی مختلف است
که در باب عرق و قهوه مکرر مذکور شده بان قانون سلوک نمایند
و همچنین در اغذیه و اشربه و ملاحظه پرهیز موافق آنچه بیان
شده عمل نماید به پرهیز و ملاحظه این نیز کمتر از طریق قهوه و عرق
بعنوان معروف است که پرهیز بسیاری ضرور نیست فصل
چهارم در بیان استعمال این دوا بطریق عرق گرفتن که پرهیز
اول از همه اقسام استعمال این دوا کمتر است و در بعضی امراض که
ماده آن بسیار نباشد و بعد از تنقیه قدر قلیلی مانده باشد بقیه
ماده را بتحلیل میبرد و تقویت بدن و قوی و دفع مرض می نماید و
تا فهمین را قوت میدهد و بعضی از مزاجها نیز کمال اثر دارد و
ادویه مناسبه سوما از اله توحش و سودا و مستمر نماید و ترقیق
و تلطیف خون میکند و ارواح را صافی و نورانی میسازد و

با ادویه باهیه تقویت باه میکند و منفعت تمامی دارد مجملا
بحسب اعراض و اغراض مختلف است و بحسب مزاج و مرض و
غرض با ادویه مناسبه با آب تنها یا یکی از عرقها یا ممزوج از
آب و عرق باید عرق کشید و بقدر مزاج و بنیه و قوت بقدر دو
سه فنجان یا کمتر یا بیشتر در خلاء معده یا بعد از انحدار طعام
یا هر وقت بدون شیرینی یا با شیرینی باید میل نمود و اگر چه
در باب ضماد و رسایل نسخهای مختلف بسیار درین باب بنظر رسیده
بود اما چون اکثری از آنها محل اعتماد نبود و قیاس دلالت بر نفع
نداشت و تجربه نکرده بودیم ذکر چند نسخه که معمول و مجرب بود
اکتفا نمود صفت عرقی که تقویت معده و بدن و قوت هاضمه و
حرارت غریزی میکند و قوت باه می افزاید و در امزجه که بسیار
حار نباشد نافع است چوب چینی ده مثقال سایده یا ده
گز نیم من تبریز دارچینی سه مثقال یکمن تبریز دستور معمول با آب
بطریق گلاب عرق بگیرند و در امزجه حاره قدر چینی و دا

چینی را مساوی یا دارچینی را اکثر سازند و در خلال معده و اگر مزاج
حار باشد بعد از غذا بقدر دو فنجان نیم گرم بنوشند و بعضی
اوقات بغیر شیرین نموده میل نمایند ایضا عرقی که در امراض سودا
و خفقان و ضعف قلب بعد از تنقیه بغایت نافع است و
تقویت اعضاء رئیسه و معده و حرارت غریزی مینماید و تلطیف
و ترقیق خون میکند و قوت هاضمه را قوی میسازد و بعضی
از امزجه تقویت تمامی باه را میکند و حرارتها وان عرق اول
بسیار اکثر است صفت آن چوب چینی صد مثقال گل گاوزبان گیلانی
ده مثقال گاوزبان گیلانی دارچینی صندل سفید بادرنجبویه از
هر یک بیست مثقال بهمن سفید بهمن سرخ سنبل الطیب از
هر یک پنج مثقال با عرق بید مشک و عرق گاوزبان و آب دو
شبانه روز خیسانیده بدستور عرق بگیرند عرق تنها بقدر ثلث و
آب دو ثلث باشد و بدستور هر روز طرف صبح دو فنجان و
طرف عصر دو فنجان گاهی شیرین و بعضی اوقات بدون شیرینی

میل نمایند ایضا عرقی که تقویت اعضاء رئیسه و شرهعه و حرارت
غریزی و قوت هاضمه مینماید و قوت باه را می افزاید چوب
چینی صد و پنجاه مثقال گل گاوزبان و گاوزبان و صندل سفید
از هر یک پنجاه مثقال دارچینی سی مثقال بهمن سرخ و سفید از
هر یک پانزده مثقال پوست ترنج و صندل سرخ از هر یک بیست
مثقال عود قماری سنبل الطیب از هر یک ده مثقال ریحان
تازه دسته به از اخش سیب از اخش از پوست و دانه پاک
کرده از هر یک یکمن شاه عنبر اشهب دو مثقال صندلین و عود
چینی را سوهان یا رنده کرده اجزا را نیم کوفته دو شبانه روز با
عرق بید مشک و آب و گلاب که گلاب سدس و عرق بید مشک
ثلث آب باشد خیسانیده در دیگ کرده عنبر را نیم کوفته در پارچه
نازکی و در دهن نیچه بسته عرق بگیرند نسخه عرق دیگر که در
منافع بعرق سابق نزدیک است اما الطف و گرمتر است و در
تقویت باه اثر عظیمی دارد چوب چینی سیصد مثقال گل گاو زبان

کیلانی گاوزبان کیلانی بادرنجبویه صندل سفید از هریک پنجاه مثقال
گل سرخ صندل سرخ پوست ترنج سه مثقال مصری از هریک بیست مثقال
دارچینی سنبل الطیب از هریک سی مثقال سعد کوفی سورنجان مصری
ساذج هندی ثعلب مصری خولنجان عود قاری از هریک ده مثقال
بهمن سرخ و سفید از هریک بیست و پنج مثقال نعناع تازه و ریحان
تازه از هریک دسته گل بر صد مثقال مویز طایفی با دانه کوفته سیصد
مثقال عنبر اشهب سه مثقال چینی و عود و صندل این را بدستور اول
زده کرده سایر اجزا را کوفته دو شبانروز در عرق بید مشک و
گاوزبان و آب بهمان عنوان خیسانیده در روز آخر مویز را اضافه
و در دیگ کرده عنبر اشهب را در پارچه و دهن دیگچه بسته عرق
بگیرند و بدستور درد و ظرف هر روز یا بعد از انحدار غذا دو فنجان یا
کمتر یا بیشتر گاه با نبات و گاهی بدون نبات بنوشند فصل نهم
در بیان استعمال البته بعنوان حریره و حلوا الماء الحریره و امثال این دوا
که در امراض سینه و شش از تنگی نفس و سرفه کهنه نافع است چنانچه

که هر روز نیم مثقال یا یکمثقال یا دو مثقال بحسب ضعف و قوت
مزاج چوب چینی را نرم کوفته و بیخته با سه مقدار او نبات نرم
کرده شب در پیاله عرق بید مشک خیسانیده صبح با نثر ملایم
جوشانیده تا بطریق پالوده بسته شود آنگاه نیم گرم میل نمایند
و تا سه روز یا شش روز بدین دستور بنوشند و گاهی نیز شکر
تیغال و بیخ حلیمو و نشاسته و کتیرا و صمغ عربی از هریک بقدر سدس
چینی اضافه نموده بدستور میل نمایند اما حلوای چینی که در امراض
سینه نافع است و با بعضی ادویه مناسبه تقویت باه مینماید
و تسکین دردهای اعضا میدهد و با وجاع مفاصل نافع است
بدستوریست که بیان میشود صفت حلوایی که در امراض سینه
و شش و سرفه کهنه نافع است چوب چینی کوفته از تافته بیرون
کرده را با نشاسته و شیره برنج و شکر تیغال و نبات سفید و
تخم ریحان و روغن تازه بی نمک بدستور مقرر حلوا سازند و اگر
تسخین مطلوب باشد دارچینی زرنباد زنجبیل فرنجمشک از هریک

قدری نیز اضافه نمایند و در هر شربت و خوراکی در ضعفا زیاده
از یکمثقال و در متوسطین دو مثقال و در اقویا سه مثقال چینی نباید
باشد صفت حلوای دیگر بجهت مبرودین که دردها و اوجاع را
نافع است و تقویت باه میکند چوب چینی نرم کوفته از حریر پرویزن
کرده ده مثقال زنجبیل یکمثقال قرنفل هیل سورنجان خولنجان
زرنباد از هر یک دو مثقال دارچینی چهار مثقال مغز جلغوز و نارجیل
از هر یک ده مثقال آرد گندم و روغن گاو بی نمک از هر یک بقدر
ضرورت با عسل و قند صد و پنجاه مثقال بدستور معمول حلوا
ساخته هر روز پانزده مثقال و تا سی مثقال بقدر ضعف و قوت
مزاج میتوان خورد و اگر درین حلوا و سایر حلواها و حریرها قدر
چینی را مضاعف ساخته تراشیده بقدر هر یکمثقال از چینی صد مثقال
آب در دیگ نموده بطریق عرق و قهوه جوشانیده تا ربع بماند و
با عسل و شکر و قند بقوام آورده حلوا و حریره بسازند بهتر و نافع‌تر
است چنانچه در باب معجون بیان شد ایضا حلوایی که درد مفاصل

و درد ماهی را که از آتشک عارض شده باشد نافع است چوب چینی
شش مثقال دارچینی چهار مثقال سورنجان ده مثقال شکر تیغال
سه مثقال نبات سفید پنجاه مثقال بادام آرد گندم و روغن گاو
بی نمک و روغن بادام از هر یک بقدر ضرورت حلوا میسازند و
از پانزده مثقال تا سی مثقال بدستور حلوای سابق بحسب ضعف و
قوت میل نمایند فصل ششم در بیان استعمال این دوا و اطلیه
مرهم و روغن که در جراحتهای آتشک و زخمهای ناصور و اوجاع
مفاصل و سایر دردها خصوص که از آتشک عارض شده باشد
نافع است صفت مرهمی که در جراحتها خصوص جراحت آتشک
کمال نفع دارد آهک را در کیسه کتان کرده یکشبانروز در آب
خیسانیده بعد از آن بهمواری در آب بمالیده آنگاه آب را گذاشته
تا درد او بته نشیند پس آب را از روی او بهمواری ریخته آن درد
را خشک ساخته یک جزو ازین درد و دو جزو از چوب چینی نرم کوفته
بیخته و نصف جزو از مرداسنگ و حنا ربع جزو موم سفید و

اقلیمیای نقره ومثل جمیع اجزا الخ روغن زیتون مرهم سازند
مرهم دیکر که منافع او زیاده از اول است توتیا مرداسنک سفیداب
قلعی از هریک سه مثقال چوب چینی و موم از هریک پنج مثقال
روغن بادام بیست مثقال بدستور معمول مرهم نمایند مرهم دیکر
که در جراحت آتشک از هر دو نافعتر است مرداسنک شجراه از
هریک دو مثقال کات هندی و چوب چینی از هریک چهار مثقال
موم کافوری پنج مثقال با کره کاو یا سرشیر بیست مثقال بدستور
معمول مرهم سازند اکر نصف کات را سوخته داخل سازند بهتر
خواهد بود مرهم دیکر که در کلی مفید است مرداسنک توتیا صابون
رقی تراشیده از هریک پنج مثقال زرنیخ حنا مازو زنکار اشق
کندر از هریک دو مثقال زفت بیست مثقال چوب چینی ده مثقال
صمغها را در سرکه حل نمایند و توتیا را با سرکه بسایند و سایر اجزا را
بغایت نرم صلایه کرده با موم زرد و روغن زیتون و روغن بادام
تلخ و روغن کل سرخ از هریک بیست مثقال مرهم نموده نکاه دارند

و هرمنه او زنکبار الجالم بفقه بطر الحشو بیند و انین مرهم با النعو اکر
پنج چوبی را در بهای نرم ساخته داخل زفت نموده بر سر کچل اندازند
مفید است و در جراحات آتشک اکر قدری صندل داخل مرهم کافوری یا
باسلیقون یا زرسل نمایند نافع است روغنی که در اوجاع مفاصل
و دردهایی که از آتشک حادث شود بغایت نافع است سورنجان
و خالصه و سداب از هریک پنج مثقال قصب الذریره اشنه سنبل
الطیب بادرنج هندی زراوند طویل برنک کوشت از هریک سه مثقال
عاقرقرحا دو مثقال قسط تلخ شش مثقال چوب چینی بیست مثقال
مجموع را نیکو نموده سوی چینی که رنده نمایند و یک شبانروز با یکمن شاه
آب بخیسانند آنکاه با روغن زیتون معمول روغن کل سرخ از هریک
چهار مثقال روغن بابونه روغن شبت روغن سنبل از هریک
پانزده مثقال بر هر یک نموده با آتش ملایم بتدریج بجوشانند تا آب تمام
شود و آب برود آنکاه صاف نموده روغن را بردارند و ثفل را با یکمن
دیکر آب و چهل مثقال روغن کنجد [illegible] بجوشانند تا آب برود

و روغن بماند صاف نموده داخل روغن اول نموده بروانند وقت
حاجت بمالند و بعضی اوقات اگر ده درهم ده مثقال یکمثقال مومیایی
حل سازند منفعت خواهد بود و در اوجاع و امراض بارده و رعشه و
لقوه و فالج اگر ده درهم ده مثقال یکمثقال مومیایی از زهرک چند بید ستر
و فرفیون نیم مثقال نرم سایند اضافه نمایند بغایت نافع خواهد بود
وگاهی نیز ده مثقال چوب چینی را تراشیده بدستور طریق عرق با آب سه
من تبریز از آب جوشانیده تا ربع آن که سه چهار یک تبریز باشد بماند با
روغن گل سرخ یا زیتون یا روغن بابونه یا هر سه بقدر سی مثقال
جوشانیده تا روغن ماند و آب برفته درد اوجاع مفاصل و درد کمر
و اوجاعی که از اثقال عارض شده بود استعمال نموده بغایت نافع
بوده بود درد اوجاع مفاصل گرم ده مثقال برگ حنا را علیحده شب
خیسانیده صبح جوشانیده صاف نموده با روغن گل سرخ تنها اضافه
آب چینی نموده جوشانیده تا روغن ماند و حین استعمال هر درهم
پنج مثقال یکمثقال سورنجان مصری و یکمثقال حضض مکی را بغایت

نرم ساخته اضافه نموده بغایت موثر یافته و بعضی اوقات نیز
مقدار سی مثقال آب سداب یا کرفس یا هر دو اضافه آب چینی و
روغنها نموده چندان جوشانیده که روغن ماند و در اوجاع
مفاصل و اوجاعی که از مواد بارده عارض شده بود استعمال نموده
اثر تمام بخشیده مقاله دویم در بیان عشبه مغربیه و مزاج و خوبی
و بدی و منافع او مشتمل بر دو باب باب اول در بیان وجه تسمیه و
نیک و بد و تحقیق مزاج و منافع او مشتمل بر دو فصل فصل اول در
بیان وجه تسمیه و خوبی و بدی و مزاج او بدانکه عشبه را به
لغت اهل روم سیرینه و بزبان فرنگ سفرینا گویند و چون از
مغرب زمین می آورند یا انکه اولا اهل مغرب را اطلاع بر منافع
و فواید این دوا حاصل شده و بعد از آن در سایر بلاد انتشار و
اشتهار یافته عشبه مغربیه نامند اما مزاج این دوا از روی
طعم که عفوصت و مرارت بر او غالب است و از راه قیاس که علاج
هر مرض بضد است و در امراض و امزجه بارده رطبه و مبرودین

نافع ودر امزجه حارّه یابسه ومحرورین مضرّ است باید که حاد
یابس باشد وتجربه نیز مؤید اینمعنی است وچون که حرارت ویبوست
او محسوس وظاهر است ویبوست زیاده از حرارت احساس میشود
ظن غالب آنست که در اوسط درجه دویم حار ودر اواخر شی یابس باشد
وخوب این دوا چنانچه مشهور است آنست که باریک باشد ورنگ
او سرخ تیره نباشد بلکه نیم رنگ باشد وچون بشکنند از او غبار بی
ظاهر گردد ومغز او سفید باشد وغلیظ وبسیار رنگین وتیره بد است
فصل دویم در بیان منافع او اما منافع او آنست که در اکثر
امراضی که چوب چینی نافع است این دوا نیز نفع میکند مگر در امراض
وامزجه حارّه که چوب چینی مفید واین دوا مضر است ودر بعضی
از امراض وامزجه فواید این دوا بیشتر از چوب چینی است مثل اوجاع
مفاصل ونقرس ودرد اعضا که از مواد بلغمیه بارده باشد وهمچنین در
ضعف معده که از رطوبت باشد وبخصوص بواسیر مکرر تجربه شده
از چوب چینی زیاده اثر ونفع مشاهده شده ودر فالج واستسقا

ولقوه ورعشه که چوب چینی مضر است واین دوا نافع است مجملا
در اکثر امراض واوجاع وقروح آتشک وامراضی که از آتشک حادث
شود وچوب چینی نافع باشد این دوا نیز کمال نفع واثر دارد ودر
اثنای زخم آتشک میتوان داد ودر امراض بارده سوداویه وامزجه
رطبه بلغمیه مفید ودر امزجه وامراض حارّه یابسه مضر است
اما نفع این دوا در بلغمیه ظاهر است چه در هر دو کیفیت حرارت
ویبوست ضد هره وکیفیت برودت ورطوبت بلغم است وموافق
قانون کلی علاج بضد است اما در سوداویه اگرچه در کیفیت یبوست
مثل کیفیت سودا است وباید که نافع نباشد اما چنانچه در باب
چینی بیان شد چون او لا یبوست وحرارت ذاتی تحلیل رطوبات
فضلی وترقیق اخلاط غلیظه میکند وباین سبب حرارت غریزی و
قوتهای طبیعیه قوت یافته تحصیل رطوبات صالحه بسیار در بدن
مینماید اصلاح یبوست سودا ودفع مرض بدین علت میشود پس
بدین جهت در امراض سوداویه نیز نافع است اما با امزجه وامراض حارّه

وصفراویه مضر است زیرا که موجب حدت صفرا و زیادتی حرارت
خون واحتراق او میگردد مگر آنکه تعدیل بعضی از عرقهای سرد نمایند
که درین وقت ممکن است که در بعضی از امزجه صفراویه و دمویه نیز
نافع باشد اما دستور فصد و تنقیه و ضرورت و عدم ضرورت
در این دوا بعنوانی است که در چوب چینی بیان شد در هر باب بدان
قانون عمل نمایند باب دویم در بیان قواعد استعمال این دوا مشتمل بر
چهار فصل فصل اول در بیان دستور معمول و مشهور طریق قهوه
با آنکه دو طریق و دستور در باب خوردن این دوا بعنوان قهوه میانه
الاطبا معمول و مشهور است دستور اول آن است که شصت مثقال
از عشبه خوب تازه که بخور آن متعارفست بقدر جوی ریزه کرده یکشب
با یکمن تبریز گلاب و یکمن تبریز عرق بیدمشک و یکمن تبریز آب خیسانیده
صبح در دیگ مسین کرده باتش ملایم جوشانیده تا بنصف رسیده
صاف نموده در شیشها کرده در عرض نه روز با نبات شیرین ساخته
گرم گرم میل نمایند الا اینکه تقرار قاعده ترتیب هر روز شش مثقال و چهار دانك

میشود که بازاء هر مثقال از عشبه سی مثقال آب بعضی عرقها کرده و پنج
مثقال باشد اضافه نموده چندان بجوشانند که یکصد مثقال بماند
که مجموع آب و عرق شصت مثقال عشبه یکهزار و هشتصد مثقال
و نصف آن نهصد مثقال باشد میشود و هرگاه هوا گرم باشد و در
یکدفعه جوشانیدن ضرر نباشد آب عشبه در عرض نه روز شود
هر سه روز یکبار بیست مثقال آن را با یکمن از آب و عرق بدستور
جوشانیده میل نمایند و اگر گرمی هوا بمرتبه باشد که گمان فساد در سه
روز نیز باشد هر روز بطریق مقرر جوشانیده بنوشند دستور دویم
چنانست که شصت مثقال را با آب و گلاب و عرق بیدمشک
و عرق گاوزبان از هر یک یکمن تبریز بدستور جوشانیده تا به نصف
برسد و در شیشها کرده در عرض نه روز بهمان دستور میل نمایند
بدین طریق که هر دفعه و هزار و چهارصد مثقال کرده و هر مثقال
باشد میشود و بازاء هر یک مثقال عشبه چهل مثقال و بازاء
شش مثقال و چهار دانك هر روز دویست و شصت و شش مثقال

چینی از و املح که غیر از آن که معهود و سی و سه مثقال و دو و دانک و نصف
آن را از آنجا بود و اصرف مینمایند و تفاوت این دستور با اول در
قدر آب و عرق است لیکن بترها اضافه بر آن داخل میشود که سی
و سه مثقال بود و دانک آب سه هر روز از یک مثقال زیاده بر آن حاصل
میکرد و بعد اکثر اغذیه و اشربه و پرهیز و حمیه و اجتناب از اغراض
نفسانیه و حرکات تمام تعبیه و حمام واجب و غیر واجب مثل چوب
چینی میکرد در نهایت که در بعضی تجویز نموده اند فصل دویم در بیان
طریقه که از حکمای مغرب غیر مکه معظمه شنیده اعتقاد آن جماعت
آنست که این طریق مشهور اصلی و نفعی ندارد و اگر منفعتی داشته باشد
ناقص خواهد بود و صحیح و صواب آنست که به دستور چوب چینی هم
روز هشت مثقال را بیکمن شاه آب جوشانیدن تا بنصف رسد
صاف نموده بدستور آب چینی علیل و همان بعض [illegible] نشینند که تمام
تابستان و [illegible] بعضی اوقات که مرض قوی و صعب باشد تا چهل
روز خوردن تمامی اغذیه و اشربه و پرهیز و حمیه مدت خوردن و بعد از

فراغ مثل چینی است و فقیر نیز باین دستور مکرر داده و بطریق چوب
چینی سر دیگ را محکم ساخته که بهیچ وجه بخار آن بیرون نرفته کرده
در میان یا بیشتر یا اکثر امر بعرق نموده کمال انتفاع و اثر بخشیده بسیار
بیشتر از طریق قهوه و دستور مشهور اما در امزجه مختلفه بطریقی که در
باب چینی بیان نموده و بعد از این نیز بیان میشود بعنوان مختلف
داده و طریقه دیگر که اصلا انضاج بر پرهیز نمیدانند مثل طریقه چوب
چینی که سابقا از انها بیان نموده انست که یک مثقال و نیم عشبه را با یک
مثقال چای قنابی و نیم مثقال از هر یک از دارچینی و بادیان قنابی با
یکمن شاه آب جوشانیده تا ربع باند صاف نموده و بعد از اغذیه طعام
از معده بقدر دو فنجان نیم گرم گاهی با نبات و بعضی اوقات بدون
نبات بنوشند فصل سیم در بیان استعمال این دوا موافق دستور
معمول فقیر آنچه در باب خوردن عشبه بطریق عرق و قهوه از روی
قیاس و تجربه بر فقیر ظاهر شده نهجی که در باب چینی بیان نموده دستور
کلی ندارد بلکه در هر حالت از مقدار خوردن آن و مقدار [illegible] روز و آب و

عرق و قدر جوشانیدن بحسب حال امزجه و امراض در ضعف و قوت
و حال بیماران کمال اختلاف دارد پس اگر مزاج قوی و مرض صعب باشد
زیاده از ده روز هر گاه باشد که بیشتر از بیست روز و چهل روز محتاج
کردند و از شش مثقال شروع نموده بتدریج به ده مثقال ختم نمایند و
اگر مزاج ضعیف باشد در اوایل از دو و سه مثقال زیاده نباید داد
و از چهار و پنج مثقال تجاوز نکرد که باشد از مدت هشت روز بیشتر
ضرور نباشد و گاهی دیگر زیاده از ده روز و هر روز قدری قلیلی ضرور
میشود که بتدریج اضافه شود و اما در امزجه و ابدان و امراض متوسطه
میان این دو حالت ممکن است بقدر شصت مثقال در عرض نه روز
بطریق مذکور کافی و نافع باشد و همچنین در این امزجه تا هر گاه حرارت
غالب باشد با عرقهای سرد یا آب سرد عرق کر بازاء هر مثقال از عشبه
پنجاه مثقال و اگر تشنگی بسیار باشد بیشتر داخل ساخته چندان بجوشانند
که بنصف برسد و هر گاه برودت و رطوبت غالب باشد بگلاب و
عرق بادیان یا عرق [illegible] اکتفا نمایند و اگر مزاج سوداویت غالب باشد

عرق گاوزبان و بادرنجبویه و شاهتره و بید مشک یا قدر چهار [illegible] آب
و این عرقها و بازاء هر مثقالی بیست و پنج مثقال از عرقها و آب [illegible]
دو حالت داخل ساخته و چندان بجوشانند تا که بثلث برسد بجهة
تمامی این عرقات بشرط اعتدال مزاج و [illegible] مرض و [illegible] و عدم [illegible] آب
است پس هر گاه در این امزجه و ابدان و امراض مختلفه [illegible]
مذکور خورده شود نفع و اثر آن بغایت بیشتر خواهد بود و اگر چه تشخیص
و تعیین این امزجه بطبیب لبیب [illegible] اما بنا بر تمامی رساله
بر سبیل اجمال مسطور [illegible] دستور که حقیر در امزجه مختلفه مکرر
تجربه نموده و انتفاع کلی یافته ما بیان مینماید و امید دارد که هر گاه
بدان نهج سلوک نماید حق سبحانه و تعالی [illegible] و صحت کامل
کرامت فرماید دستور اول که در امزجه و ابدان و امراض متوسطه
مستعمل است و تقویت قوی طبیعیه و حرارت غریزیه میکند
است که سه روز اول هر روز شش مثقال را با صد مثقال آب و
مثقال گلاب و پنجاه مثقال عرق بید مشک جوشانیده تا بنصف [illegible]

صد و مثقال باشد برسید صاف نموده بدستور بنوشند و سه روز
دیگر هر روز هفت مثقال را با یکصد و شانزده مثقال اب و پنجاه و
هفت مثقال گلاب و پنجاه و نه مثقال و دو دانک مثقال عرق بید
مشک جوشانید تا بنصف که یکصد و شانزده مثقال و نیم و یکدانک
باشد برسد میل نمایند و سه روز دیگر هر روز هشت مثقال را
با یکصد و سی و دو مثقال اب و شصت و شش مثقال گلاب و
شصت و هشت مثقال و چهار دانک مثقال عرق بید مشک جوشانید و
تا بنصف که یکصد و سی و سه مثقال و دو دانک باشد رسید به
دستور بنوشند از نیلوفر قدر خوراک در مدت نه روز شصت و
سه مثقال و بازاء هر یک مثقال عشبه از اب و عرق سی و سه
مثقال بود و یک دانک میشود و گاه باشد که اب تنها کافی و محتاج به
گلاب و عرق بید مشک نباشد همین وزن اب داخل سازند و
بدستور جوشانیده میل نمایند غرض از ذکر این که ... از دانک و نیم مثقال
دو عشبه و چینی و اب و عرق هر یک بیان قدر خوراک هر روز و مقدار

اب و عرق و نسبت میانه هر یک از اب و عرقهاست که از هر یک
چه مقدار داخل شود و چه قدر باقی ماند که در حین کم کردن و
زیاد کردن معلوم باشد که بازاء هر مثقال چه مقدار از اب و عرق باید
داخل نمود و چه قدر باید جوشانید و الا اگر چند مثقال از اب بیشتر
و از عرق کمتر باشد یا بر عکس یا بعد از جوشانیدن قدر قلیلی بیشتر
یا کمتر بماند قصوری ندارد و در منافع و اثار آن نقصانی واقع نخواهد
شد طریقه ثانیه که جهت امزجه و ابدان ضعیفه است آنست
که هرگاه حرارت و برودت و رطوبت و یبوست بر مزاج غالب
نباشد سه روز اول هر روز سه مثقال را با صد مثقال اب که
بازاء هر مثقال سی و سه مثقال و دو دانک باشد و اگر حرارت غالب
باشد با اب و عرقهای سرد بقدر صد و پنجاه مثقال و اگر برودت
و رطوبت غالب باشد با عرق رازیانه و گلاب و عرق اذخر
از مجموع مساوی یا مختلف بحسب حال و وقت بقدر صد مثقال
و اگر یبوست غالب باشد با عرق گاوزبان و شاهتره و باد

رنجبویه تنها یا قدر چهار از آب در یکی و از اینها بهمین مقدار که بازاء هر
مثقال از عرق و آب درین دو حالت مثل اول سی و سه مثقال و دو
دانک باشد بدستور مثل جوی ریزه کرده شب خیسانند صبح
جوشانیده تا بنصف یا ثلث موافق رغبت باب و عدم رغبت
رسیده صاف نموده بدستور با نبات یا بدون نبات بنوشند و سه
روز دیگر هر روز چهار مثقال را با آب تنها یا با عرقها یا ممزوج از هر دو
بدستور جوشانیده میل نمایند و سه روز دیگر هر روز پنج مثقال
و بازاء هر یک مثقال که درین شش روز اضافه میشود از هر یک از
آب و عرق بهمان نسبت و طریقی که بیان شد اضافه نمایند یعنی
در قسم ثانی که حرارت غالب باشد بازاء هر مثقالی پنجاه مثقال و در
باقی اقسام ثلاثه سی و سه مثقال و دو دانک که قدر خوراک درین
نه روز سی و شش مثقال شود هرگاه تحصیل قوتی در مزاج و طبیعت
شده و احتیاج باقی باشد چند روز دیگر بقدر ضرورت هر روز
نیم مثقال عشبه را اضافه نمود که قدر خوراک روز دهم پنج مثقا

ونیم و یازدهم شش مثقال و دوازدهم شش مثقال و نیم و سیزدهم
هفت مثقال و چهاردهم هفت مثقال و نیم و پانزدهم هشت
مثقال کرده هرگاه انتفاع کلی درین پانزده روز که هفتاد و شش
مثقال و نیم عشبه میل نموده حاصل شده باشد و دیگر محتاج
نباشد فهو المطلوب و الا از هشت مثقال تجاوز نکرده چند روز
دیگر که ضرور باشد بهمان قانون و طریق که هر روز یا سه روز یکبار
که اضافه نموده بود کم ساخته که بقدر پنج مثقال یا مقدار اول که سه
مثقال بود برسد و هرگاه در عرض نه روز از خوردن عشبه تحصیل
قوتی نشده باشد که طبیعت تصرف در زیاده از پنج مثقال تواند
کرد هر روز نیم مثقال کم نماید تا بمقدار دو مثقال برسد که قدر خوراک
در مدت پانزده روز پنجاه و شش مثقال شود دستور سیم که در
امزجه و ابدان قویه و امراض صعبه مستعمل است چنانست که سه
روز اول هر روز هفت مثقال و سه روز دیگر هشت مثقال و
سه روز دیگر نه مثقال و سه روز دیگر هر روز ده مثقال بدستور میل

نماید که قدر خوراک درین مدت دوازده روز یکصد و دو مثقال
کرده و اگر احتیاج باقی باشد از ده مثقال اضافه نموده چند روز
دیگر هر روز نیم مثقال کم نماید تا بقدر شش مثقال برسد مثلا روز
سیزدهم نه مثقال و نیم و چهاردهم نه مثقال و همچنین تا روز بیستم
شش مثقال میشود که قدر خوراک درین بیست روز یکصد و
شصت و چهار مثقال شود و قدر آب و عرق و خالص یا ممزوج
بودن اینها و مقدار جوشانیدن که بنصف یا ثلث رسد بدستور
که در طریق ثانی تفصیل بیان نموده در هر باب موافق آن عمل و
بهمان عنوان سلوک نمایند و باعتقاد و تجربه فقیر در بعضی از
امراض مزمنه صعبه هرگاه بطریق چوب چینی بدستور و قانونی
که در باب قدر خوراک و مدت خوردن و مقدار هر یک از آب و
عرق و جوشانیدن و سایر مراتب مذکوره در هر یک از امزجه مختلفه
بیان نموده جوشانیدن میل نمایند و بقدر طاقت و قوت بعرق
نشینند بهتر و نافعتر است چنانچه در فصل دویم در باب طریقه

کما از حکمای مجرب بیان نموده مذکور ساخته و در تمامی اغذیه
و اشربه و پرهیز و ملاحظه ایام خوردن و بعد از فراغ مثل چوب
چینی است خواه بطریق عرق باشد و خواه بدستور قهوه که هر یک
از مراتب مذکوره در خور مزاج و بدن و ضعف و قوت مریض
و خفت و صعوبت مرض است گاهی باشد که از تمامی انچه از
او اجتناب واقع شده در مدت خوردن و بعد از فراغ تا دو از بعض
بلکه بیشتر اجتناب نمایند و گاه باشد که بجهت حفظ قوت و عدم
رغبت بغذا یا صفراویت مزاج خوردن بعضی از غذاها و میوه‌ها
و ترشیهای خفیف و بعضی از سبزیها در ایام خوردن این دوا ضرور
باشد چنانچه تفصیل در باب چوب چینی بیان نموده و در باب آب
هرگاه بطریق قهوه میل شود در اواسط روز و شب تجویز خوردن
نموده اند اما در دستور عرق تا ممکن باشد نخوردن آب صرف بهتر
است و هرگاه آب عشبه وفا نماید خصوص در اوقاتی که قدر
عشبه بسیار کم است مثل عشبه هر روز را بدستور ثقل

چینی جوشانیده بجای آب میل نمایند واگر تشنگی غالب و آب عشبه
وآب ثقل اکتفا نتوانند نمود آب عشبه را بطریق خوردن دستور قهوه
در دو ظرف قهوه چینی خلاء معین میل نموده آب جوشانیده را
تنها یا با اندکی گلاب ممزوج ساخته در سایر اوقات بنوشند اما
مشروط بآنکه بسیار سرد نباشد فصل چهارم در بیان استعمال
این دوا بطریق سفوف و معجون که محتاج بپرهیز بسیار نیست
و در بعضی از امزجه و امراض نافع است آنچه در باب سفوف این
دوا تجربه نموده بنوعیست که در سفوف چوب چینی بیان شده هرگاه
بقدر چوب چینی عشبه را با همان دواها باوزان مقرره ترکیب و
بدان نهج میل نمایند منافع و آثار مذکوره را می یابند و بعضی اوقات
نیز هر روز یکمثقال و نیم از هر یک از عشبه و نبات سفید را کوفته
و تا بیست روز یا بیشتر یا کمتر بحسب حاجت و ضرورت با فنجانی
گلاب داده و از ترشیهای تند و لبنیات و میوه های رطب و آبهای
سرد در اثنا خوردن و بعد از فراغ تا ده دوازده روز ملاحظه

فرموده اثر تمام بخشیده و گاهی نیز مقداری از او را با نصف او
نبات کوفته و در سه روز اول هر روز یکمثقال و نیم در امزجه ضعیفه
و دو مثقال در متوسطه و دو مثقال و نیم در قویه و سه روز دیگر
هر روز دو مثقال یا دو مثقال و نیم یا سه مثقال و سه روز دیگر
دو مثقال و نیم یا سه مثقال یا سه مثقال و نیم و سه روز دیگر سه
مثقال یا سه مثقال و نیم یا چهار مثقال با گلاب تا دوازده روز
داده و بدستور ملاحظه فرموده نفع تمامی کرده اما معجون عشبه
که فقیر در امراض بلغمیه و دردها و ضعف معده و ضعف قوت
هاضمه و کمی اشتها اگر بسبب رطوبت عارض شده بود تجربه نموده
همین نسخه است سلیخه دارچینی از هر یک پنج مثقال زنجبیل
قرنفل هیل قاقله کبار زعفران از هر یک سه مثقال عشبه پنجاه
مثقال کوفته و بیخته با عسل بقوام آورده دویست مثقال معجون
نموده بردارند و صبح و شام با گلاب میل نمایند قدر شربت بحسب
ضعف و قوت مزاج از دو مثقال است تا چهار پنج مثقال اگر بود

BLANK PAGE

اخر تمامی قول و کلام و اختتام همگی مقصد و مرام که در مقدمه و
مقالات و ابواب و فصول این کتاب بیان نمود والحمد لرب
الارباب والصلوة علی خیر من نطق بالصواب و اصحابه خیر آل و
اصحاب و این رساله موسومه بعین الحیوة در روز یکشنبه
هشتم ماه یازدهم از ماههای سال ششم از عشر دهم بعد از الف
از هجرت نبویه علی مهاجرها الف الف الثناء والتحیة سمت اختتام
و صورت اتمام پذیرفت یعنی در روز یکشنبه هشتم ماه ذیقعدة
الحرام سنه ست و تسعین بعد الالف فبك اللهم اعتصم و اعتضد
و علیك اتوکل و اعتمد انت الرجاء والامل و علی فضلك
المعول والمتکل فلك الحمد علی ما منح والشکر علی ما فتح و
السلام علی من اتبع الهدی
وخشی عواقب الردی

تمت

80

81

BLANK PAGES

82

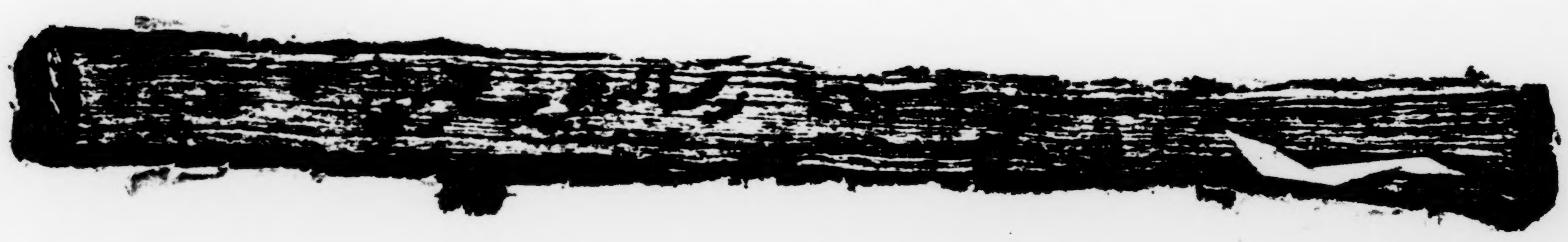
BLANK PAGES

83

BLANK PAGES

BLANK PAGES

Text on top edge follows



END OF REEL
PLEASE REWIND